

هجدهمین جایزه تاریخی و ادبی

دکتر محمود افشار یزدی

اهداده شده به

دکتر برت گ. فراگنر



تهران

۳۰ خرداد ۱۳۸۸

پنجاه و یکمین سال بنیادگذاری موقوفات دکتر محمود افشار

و

بیست و ششمین سال درگذشت واقف

شورای تولید

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش) -
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی) - رئیس دانشگاه تهران، یا
معاونان اول هر یک از این پنج مقام (طبق ماده ۲ و قفنامه)

* متولیان منصوص

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر علیمحمد میر (جانشین: دکتر
حسین نژادگشتی) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - مهربانو دکتر افشار (جانشین:
پروین صالح: دبیر شورا) - ایرج افشار (بازرس و سرپرست) - ساسان دکتر افشار
(بازرس)

هیأت مدیره (منتخب شورای تولید)

دکتر سید مصطفی محقق داماد	رئیس هیأت مدیره (از شورای تولید)
ابراهیم ابراهیمی	نایب رئیس هیأت مدیره (از شورای تولید)، معاون
محمدتقی جنیدی	قضائی اول دیوان عالی کشور
ایرج شگرف نخعی	مدیرعامل
	خزانه‌دار

هیأت گزینش کتاب و جایزه

رئیس شورای تولید: دکتر سید مصطفی محقق داماد
دکتر زاله آموزگار - دکتر محمود امیدسالار - دکتر حسن انوری
کاوه بیات - دکتر جلال خالقی مطلق - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
ایرج افشار (سرپرست)

* درگذشتگان: اللهیار صالح - حبیب‌الله آموزگار - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر
مهدی آذر - دکتر یحیی مهدوی - مهندس نادر افشار - دکتر جواد شیخ‌الاسلامی -
دکتر اصغر مهدوی - دکتر سید جعفر شهیدی (نخستین رئیس هیأت مدیره).
اعضای پیشین: دکتر جمشید آموزگار - دکتر منوچهر مرتضوی - بهروز افشار یزدی.

مقررات مربوط به جایزه های ادبی و تاریخی

ماده ۳۴ و قضانامه اول

چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل افزایش باید واقف یا شورای تولیت می تواند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص به جوایز برای تشویق دانشمندان، دانش پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بالاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده، بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و شروطنی و ملی و اجتماعی، طرح اقتراحات و مسابقتها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود، تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می دهد پس با نیت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از نیت دیر سر شرکت مطبوعاتی آینده یا برکس را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

ماده ۵ و قضانامه پنجم

به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوط به بدان جوایز طبق ماده ۳۴ و قضانامه اول مورخ دیماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به عهده واقف پس شورای تولیت است که می تواند از اهل بصیرت یاری بخوانند.

یادداشت واقف

جوایز- جوایزی که در این موقوفات تعیین شده نیز مانند سایر امور آن پیرامون هدف آن است تکمیل وحدت ملی به وسیله زبان فارسی یعنی کتب و رسالات و مقالات و اشعاری که در پیرامون این هدف نوشته شود، خواه به زبان فارسی، خواه به زبانهای دیگر، خواه به وسیله ایرانیان یا ملل دیگر، خواه در خود ایران، خواه در خارج می تواند نامزد دریافت جایزه گردد. برای این کار آیین نامه ای باید تهیه شود، اجمالاً اصول آن را یادداشت می کنم.

کراس ۴/۸/۲۸ [۱۹]

جایزه های داده شده و تاریخ اعطای آنها

دانشمند هندی، استاد بازنشسته دانشگاه علیکمره (هندوستان)	دکتر نذیر احمد	۱۳۶۸	۱
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه فردوسی (مشهد)	دکتر غلام حسین یوسفی	۱۳۶۹	۲
دانشمند مصری، متخصص ادبیات فارسی، استاد دانشگاه عین شمس (قاهره)	دکتر امین عبدالمجید بدوی	۱۳۶۹	۳
دانشمند ایرانی، از مؤسسه لغتنامه و خدا	دکتر سید محمد دبیر ساداتی	۱۳۷۰	۴
دانشمند پاکستانی، استاد بازنشسته دانشگاه پنجاب (لاهور)	دکتر منظور الدین احمد	۱۳۷۰	۵
دانشمند چینی، استاد و رئیس بخش فارسی دانشگاه کمن (چین)	جان هون نین	۱۳۷۵	۶
دانشمند تاجیکستانی، استاد تخصص ادبیات فارسی (دوشنبه، تاجیکستان)	دکتر کمال الدین عینی	۱۳۷۷	۷
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران	دکتر منوچهر ستوده	۱۳۷۹	۸
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران	دکتر عبدالحسین زرین کوب	۱۳۸۲	۹
دانشمند انگلیسی، استاد بازنشسته دانشگاه مختصر عضو آکادمی بریتانیا (انگلستان)	کلیفورد ادوموند باسورث	۱۳۸۰	۱۰
سخنرانی نامور ایرانی	فریدون شیرینی	۱۳۸۲	۱۱
دانشمند ژاپنی، استاد ممتاز دانشگاه مطالعات خارجی توکیو (ژاپن)	تسونو کورو یامانگی	۱۳۸۲	۱۲
دانشمند آمریکایی، استاد پیشین ایران شناسی دانشگاه هاروارد (امریکا)	پرفور ریچارد فرمای	۱۳۸۳	۱۳
دانشمند هندی، استاد پیشین زبان فارسی دانشگاه لیدن (هلند)	هانس دو بروین	۱۳۸۵	۱۴
دانشمند افغانستانی، پژوهشگر و مصحح متون عرفانی	نجیب مایل هروی	۱۳۸۶	۱۵
دانشمند فرانسوی، استاد پیشین دانشگاه پاریس (فرانس)	شارل هانزی دوفوشه کور	۱۳۸۶	۱۶
دانشمند ایرانی، استاد بازنشسته دانشگاه تهران	دکتر بدرالزمان قریب	۱۳۸۷	۱۷

دکتر برت فراگنر



سالشمار تحصیل، تدریس و پژوهش

برت فراگنر

تولد در وین، اتریش.	۱۹۴۱
پایان تحصیلات دبیرستانی در وین.	۱۹۵۹
به بعد تحصیل در رشته‌های تحصیلی اسلام‌شناسی، ترک‌شناسی، زبان و ادبیات عرب و ایران‌شناسی، همچنین قوم‌شناسی و زبان و ادبیات اسلاوی در دانشگاه وین. استادان: دودا، یانسکی، گوشتاک، مایرهوفر و دیگران.	۱۹۶۰
دریافت بورس تحصیلی دانشگاه تهران. استادان: ایرج افشار، شیرین بیانی، منوچهر ستوده، جعفر شهیدی، ذبیح‌الله صفا، جعفر محجوب.	۱۹۶۴-۱۹۶۵
کار در تهران با سمت هماهنگ‌کننده درس زبان آلمانی در هنرستان فنی تهران. مدیریت این هنرستان بر عهده وزارت آموزش و پرورش اتریش بود.	۱۹۶۵-۱۹۶۹
اخذ مدرک دکتری از دانشگاه وین (استاد رهنما: پرفسور دودا). موضوع دکترا: «تاریخ شهر همدان در شش دهه نخست هجری» منتشر شده در وین ۱۹۷۲.	۱۹۷۰
همکار علمی سمینار شرق‌شناسی دانشگاه فرایبورگ (به ریاست هانس روبرت رویمر)	۱۹۷۱-۱۹۷۶
کارشناس علمی مؤسسه شرق‌شناسی وابسته به انجمن شرق‌شناسی آلمان در بیروت (لبنان). فعالیت‌ها: مدیریت و نگهداری بخش فارسی کتابخانه مؤسسه. سفر سه ماهه برای خرید کتاب به تهران.	۱۹۷۶-۱۹۷۷
دفاع از رساله استادی در رشته اسلام‌شناسی با عنوان «خاطرات نویسی ایرانیان مرجعی برای تاریخ جدید ایران»، منتشر شده در ویسبادن به سال ۱۹۸۰.	۱۹۷۷
استادیار دانشگاه فرایبورگ	۱۹۷۷-۱۹۸۵

استاد مهمان تدریس زبان فارسی در دانشگاه وین (ایران‌شناسی)	۱۹۷۹
استاد رسمی دانشگاه فرایبورگ	۱۹۸۱
استاد مهمان در دانشگاه برن (سوئیس) برای تدریس ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی.	۱۹۸۳-۱۹۸۲
استاد دانشگاه برلین (ایران‌شناسی)	۱۹۸۹-۱۹۸۵
استاد دانشگاه اتو فریدریش، بامبرگ (ایران‌شناسی)	۲۰۰۳-۱۹۸۹
	۲۰۰۳ (آوریل)
مدیر مؤسسه ایران‌شناسی آکادمی علوم اتریش در وین.	تاکنون

آقای دکتر امید طیب‌زاده مقاله‌ای درباره یکی از مباحث عروضی نوشته‌اند و به دکتر فراگنر اهدا کرده‌اند که در جلد هجدهم «پژوهشهای ایران‌شناسی» به چاپ خواهد رسید.

نیز خانم فاطمه پیرا مقدمه دکتر فراگنر در مورد اسناد تاریخی ایران را به فارسی ترجمه کرده‌اند که هم در آن مجموعه چاپ خواهد شد. در گردآوری این دفتر چون آقایان علی دهباشی مدیر مجله بخارا و نادر مطلبی کاشانی مدیر نامه بهارستان ما را یاری داده‌اند مراتب سپاسگزاری یادآوری می‌شود.

فراگنر از دید بریگیت هوفمان^۱

ترجمه دکتر سعید فیروزآبادی

پروفسور برت گ. فراگنر پژوهش در وضعیت گذشته و حال فرهنگ‌های تأثیرپذیرفته از فرهنگ ایرانی را قلمرو فعالیت علمی خود می‌داند. در سال ۱۹۶۰ که او تحصیل دانشگاهی در زادگاهش وین را آغاز کرد، ابتدا در نظر داشت در مجموعه‌ای گوناگون از رشته‌ها تحصیل کند که از آن میان می‌توان به اسلام‌شناسی، زبان و ادبیات عرب، ترک‌شناسی، ایران‌شناسی، زبان و ادبیات اسلاوی و در نهایت قوم‌شناسی اشاره کرد. شاید با نگاهی به این همه رشته تحصیلی در همان دوره نخستین، این تصور نادرست در ذهن پدید آید که فراگنر در گزینش رشته تحصیلی خود چندان مصمم نبوده است، ولی در واقع این موضوع نشانگر کنجکاوی هوشمندانه نسبت به سرزمین‌های مسلمانان در مشرق زمین و از آن جمله آسیای میانه و بخش مسلمان‌نشین هند است و حتی امروز نیز این جامع‌نگری و توجه به قلمروهای همجوار پژوهشی وجود دارد و کاستی نگرفته است. بی تردید اقامت تحصیلی پنج ساله فراگنر در ایران (۱۹۶۵-۱۹۶۹) باعث شد که به قلمرو ایران‌شناسی توجه بیشتری معطوف کند. در این دوره او ابتدا از بورس تحصیلی برخوردار بود و بعد هم آموزگار هنرستان فنی تهران شد. مدیریت این هنرستان را در آن زمان وزارت آموزش و پرورش اتریش به عهده داشت. تسلط شگرف بر زبان فارسی، آشنایی فراوان با فرهنگ و مردم ایران و آگاهی گسترده و

۱. یادداشتی است که خانم هوفمان استاد ایران‌شناسی دانشگاه بامبرگ بر آغاز جشن‌نامه شصت و پنج سالگی فراگنر نوشته‌اند:

ثرف از تاریخ و فرهنگ ایرانی و نیز نگرش قوم‌شناسانه ناشی از همدلی، از جمله ثمره‌های ماندگار این اقامت در ایران بود.

قلمرو پژوهش بیشتر ایران‌شناسان در کشورهای آلمانی زبان، ایران‌باستان و دوره پیش از اسلام، آن هم از دیدگاه زبانی و زبان‌شناختی است. همچنین تحقیق در مورد موضوع‌های تاریخی مربوط به دوره پس از اسلام و عصر حاضر بیشتر بر عهده اسلام‌شناسان است. از این رو هیچ جای شگفتی نیست که فعالیت دانشگاهی فراگنر پس از اخذ مدرک دکترا در سال ۱۹۷۰ از دانشگاه وین، «با گذر» از اسلام‌شناسی آغاز شد. فعالیت در بخش پژوهشی سمینار شرق‌شناسی دانشگاه فرایبورگ بسیار مناسب بود و در آن‌جا فراگنر همکار علمی هانس روبرت رویمر شد. فراگنر هنگام پژوهش و تدریس در همین مکان بود که کار طولانی مدت خود را در تحقیق فرهنگ‌های تأثیر پذیرفته از ایران آغاز کرد و تا امروز نیز در این زمینه فعالیت می‌کند. این پژوهش‌ها شامل تاریخ سیاسی از سده‌های میانه تا عصر حاضر، تاریخ اقتصادی و اجتماعی، تاریخ حکومت‌ها و نهادها، امور سیاسی، تاریخ فرهنگی زبان فارسی معاصر و آشپزی می‌شود.

تعداد و گستردگی موضوعی آثار منتشر شده در چهارده سال اقامت در فرایبورگ - با نگارش رساله استادی در سال ۱۹۷۷ این همکاری رسمی شد - بسیار چشمگیر است. افزون بر رساله استادی در مورد خاطرات نویسی‌های ایرانیان، که فراگنر در آن گونه‌ای ادبی و خاص را مشخص کرد و نشان داد این گونه به سرعت در سده نوزدهم در ایران رواج یافته است، از جمله می‌توان به مقاله «مسائل اجتماعی و داخلی ایران» در جلد ششم تاریخ ایران کمبریج: تیموریان و دوره صفویه، گزارشی از اسناد حکومتی فارسی و تعدادی مقاله‌های منتشر شده دیگر اشاره کرد که در آن‌ها اسناد گوناگون با توجه به شرایط تاریخی، تحلیل و بررسی شده‌اند.

پروفسور فراگنر از همان آغاز تدریس نیک می‌دانست که شاگردانش را چگونه مسحور و مشتاق قلمرو پژوهشی خود کند. بسیاری از دانشجویان به خاطر وجود همین استاد بود که موضوع‌های مرتبط با ایران را برای پژوهش‌های خود برگزیدند. او در سال ۱۹۷۹ استاد مهمان زبان فارسی بود و پس از دعوت برای تصدی کرسی استادی مؤسسه ایران‌شناسی برلین در سال ۱۹۸۵ فرصت یافت که برنامه علمی خود - پژوهش در تاریخ فرهنگ‌های تأثیر پذیرفته از فرهنگ ایرانی از زمان ورود اسلام به ایران تا عصر حاضر را - به درستی در کنار رشته‌های تحصیلی فارسی‌باستان و میانه و اسلام‌شناسی

مطرح کند. گفتنی است که تا آن زمان اسلام‌شناسی در آلمان بیشتر با گرایش به فرهنگ عربی بود.

موضوع‌هایی که در آثار منتشر شده برت فراگنر در این زمینه مشاهده می‌شود، آسیای میانه در دوره پیش از مدرن و همچنین دوره اتحاد جماهیر شوروی، ریشه‌های تاریخی هویت جدید ایرانی، استقلال قومی تاجیک‌ها، همچنین تاریخ ایران و آسیای میانه از دیدگاه تاریخ عمومی و نیز تاریخ و نگرش جامع به پژوهش‌های ایران‌شناسی در آلمان اروپا و دیگر مناطق جهان است.

پس از دعوت فراگنر در سال ۱۹۸۹ برای تصدی کرسی ایران‌شناسی در دانشگاه بامبرگ که تازه تأسیس شده بود، فرصت و امکانات او برای مثال در تعیین گرایش‌ها و رشته‌های تحصیلی باز هم بیشتر شد. نشانه موفقیت این دوره بی تردید تعداد بسیار شاگردانی است که پس از پایان تحصیل دانشگاهی کار علمی را ادامه دادند یا در دیگر قلمروها همچون فعالیت سیاسی و دیپلماتیک عهده‌دار سمت‌هایی شدند و یا در مقام مشاور سیاسی به موفقیت‌هایی دست یافتند.

برت فراگنر به دنبال ارتباط با همکاران علمی خود در اروپا، آمریکا، ایران، روسیه، آسیای میانه، هند و پاکستان و دیگر مکان‌ها بوده و کوشیده است این ارتباط را حفظ کند. او همچنین عهده‌داری مجامع علمی مرتبط با موضوع کار خود بوده و مدیریت آن‌ها را نیز بر عهده داشته است. از ۱۹۷۷ تا ۲۰۰۲ او عضو انجمن خاورشناسان آلمان و از سال ۲۰۰۰ مدیر این انجمن بوده است. در انجمن ایران‌شناسی اروپا نیز از زمان تأسیس عضو بوده و از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۷ نیز ابتدا در سمت دبیر و سپس رئیس این انجمن فعالیت کرده است. حتی در این سطح نیز موفق شده است که کسانی را به برنامه‌های علمی خود علاقه‌مند کند. نوشته‌های بی‌نظیر تخصصی و آن‌چه در خصوص وظایف و قلمرو این رشته نگاشته است، اهمیتی اساسی دارند. همچنین فراگنر با تلاش خود میزبانی کنفرانس‌ها و همایش‌های بین‌المللی در بامبرگ را بر عهده گرفته است.

برای مثال می‌توان به دومین کنفرانس پژوهش‌های ایران‌شناسی در سال ۱۹۹۱، سمپوزیوم مسأله دوزبانی در فرهنگ ایرانی در سال ۱۹۹۲ و یا نشست علمی در خصوص دوره صفویه در سال ۲۰۰۳ اشاره کرد. فعالیت خستگی‌ناپذیر در پژوهش، آموزش، پرورش استادان بعدی، انجمن‌های علمی، مدیریت دانشگاهی و برگزاری

نشست‌ها و همایش‌ها نه تنها سبب شده است که برت فراگنر را ایران‌شناسی مشهور در جهان بدانند، بلکه باعث شده است که رشته تحصیلی ایران‌شناسی در بامبرگ به اصطلاح دانشگاهیان ویژگی خاصی داشته باشد و نشانی از اعتبار دانشگاه بامبرگ دانسته شود. از میان آثار منتشر شده دوره تدریس در بامبرگ می‌توانیم در اینجا به کتاب قلمرو زبان فارسی اشاره کنیم که از تمام آثار این دوره برتر است، زیرا در آن مسایل بنیادینی که ده‌ها سال ذهن برت فراگنر را به خود مشغول داشته است، همچون تصویری گویا و تمام عیار از تاریخ فرهنگی نشان داده شده است.

تا مدت‌ها به نظر می‌رسید که دوره فعالیت در دانشگاه بامبرگ دوره اوج، مقصد و مقصود و در عین حال پایانی خوش برای زندگی دانشگاهی فراگنر بوده است. با این حال همین که از فراگنر برای مدیریت موسسه تازه تأسیس ایران‌شناسی آکادمی علمی وین دعوت کردند، این زندگی علمی بار دیگر دستخوش تحوّل شگفت‌انگیز، ولی متناسب با هدف‌های گذشته شد. برت فراگنر که دیگر از زحمت تدریس دانشگاهی رهایی یافته است، حال با توان ذهنی فراوان و بی‌کم و کاست، در سمت رئیس مؤسسه از سال ۲۰۰۳ حضوری مؤثر دارد. با گروه همکاران جوان که خود آنان را گرد آورده است، همچنان خستگی‌ناپذیر در پی تحقق رؤیای خود در باب ایران‌شناسی است. مؤسسه در این مدت فعالیت‌های علمی بسیاری انجام داده است، پروژه‌هایی را در چارچوب موضوع مورد نظر پرفسور فراگنر «فرهنگ‌های تأثیرپذیرفته از فرهنگ ایران بین سنت و مدرنیته» آغاز کرده است و پروژه موجود «نامنامه ایرانی»^۱ را ادامه داده و آثار بسیاری را منتشر کرده است.^۲

بریگیته هوفمان

۱. مقصود سلسله‌ای پژوهشی است که پرفسور منفرد مایرهورف اطریشی پایه‌گذاری کرد (افشار).
۲. این یادداشت خانم هوفمان با این عبارت خاتمه می‌گیرد: با مقاله‌های مندرج در این جشن‌نامه دوستان، همکاران و یاران و شاگردان برت فراگنر احترام، سپاس و احساس صمیمانه خود را نسبت به او بیان می‌دارند و همگی ضمن عرض تبریک «خسته نباشید!» می‌گویند.

رفتار فراگنر با دانشجو

دکتر کریم سلیمانی

اواخر بهار سال ۱۹۹۲ به عنوان دانشجویی که در آزمون دکترای اعزام به خارج قبول شده بودم عازم آلمان شدم. بعد از گذراندن کلاس‌های زبان آلمانی با پروفسور فراگنر در دانشگاه بامبرگ آغاز به کار شد و ۳۱ جولای ۱۹۹۸ از رساله‌ام دفاع کردم. راجع به ویژگی‌های علمی آقای پروفسور فراگنر، آثار و تألیفات ایشان گویای شخصیت کم‌نظیر وی می‌باشد. تسلط فوق‌العاده ایشان به زبان فارسی و توانایی مثال‌زدنی وی در انتقال مفاهیم علمی، برای من که به عنوان دانشجوی ایشان در خدمت‌شان بودم، بسیار چشمگیر می‌نمود.

با ایشان درسی داشتیم راجع به تاریخ افغانستان، این کلاس بسیار پر جاذبه بود. ایشان مطالب درسی را با استفاده از یک دستگاه پروژکتور ارائه می‌داد. شیوه کار وی در انتقال مطالب درسی فوق‌العاده مؤثر و در عین حال روان و قابل فهم بود. به همین دلیل در کلاس درس تاریخ افغانستان همواره تعدادی از دانشجویان از رشته‌های دیگر حضور داشتند.

یکی دیگر از برجستگی‌های بارز شخصیت پروفسور فراگنر، قدرت اداره و سازمان‌دهی ایشان بود، ویژگی که در شخصیت‌های علمی کمتر دیده می‌شود. معمولاً بعد از ظهر بسیاری از پنجشنبه‌ها، سخنرانی یکی از شرق‌شناسان در انستیتوی شرق‌شناسی بامبرگ به همّت پروفسور فراگنر برگزار می‌شد.

مورد دیگری که نمی‌توانم از ذکر آن خودداری کنم، رابطه محبت‌آمیز پروفسور فراگنر با دانشجویان بود که گاهی اوقات با حمایت‌های جدی از آنان توأم بود. من از این بابت بی‌بهره نبودم، بنابر این به بیان دو مورد می‌پردازم که هنوز خاطره‌اش برایم جالب و مرادین وسیله موهون لطف و محبت خود کرده است:

۱- عنوان رساله دکترای من راجع به روابط ایران و عربستان سعودی در سالهای ۱۹۷۸-۱۹۶۸ بود. من با دقت فراوان آنچه که در منابع آلمانی و انگلیسی وجود داشت، مطالعه کردم و حتی در منابع آرشیو مرکزی شرق‌شناسی هامبورگ به ریاست اودو اشتاین‌باخ (Udo Steinbach) تحقیق کردم ولی بعد از حدود یک سال متوجه شدم اسناد و مدارک من برای نوشتن رساله دکترای کافی نیست. با راهنمایی استاد فراگنر به این نتیجه رسیدیم که منابع اصلی ما در آرشیو وزارت امور خارجه ایران قرار دارد. من ناگزیر بودم که به این اسناد دسترسی پیدا کنم، بنابراین تصمیم گرفتم به تحقیق در منابع آرشیو داخل ایران پردازم. مهم‌ترین بخش اسناد مورد نیاز من در آرشیو وزارت امور خارجه ایران قرار داشت و ایشان توانست به عنوان یکی از موارد همکاری متقابل با آرشیو آنجا، وسیله ارتباط مرا فراهم کند. بی‌گیری‌های ایشان نتیجه داد و من در سفری به تهران موفق شدم تصویر اسناد مورد نیاز رساله‌ام را دریافت کنم. هنگامی که به بامبرگ برگشتم، استاد چون از موفقیت من مطلع شد، مرا در آغوش گرفت و بوسید. به راستی که او بیش از یک استاد راهنما برای کار من زحمت کشید.

بعد از این که در ۳۱ جولای ۱۹۹۸ از رساله‌ام دفاع کردم، به تهران بازگشتم. به منظور جذب در گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تقاضای خودم را به آن گروه محترم ارائه کردم. ولی چون مدارک من ناقص بود مدرک ارزیابی و معادل‌یابی آن صادر نشد. تأخیر در صدور معادل مدرک فارغ‌التحصیلی این خطر را داشت که من این فرصت شغلی را از دست بدهم. به ناچار از فراگنر خواهش کردم، طی نامه‌ای به وزارت علوم توضیح دهند که سفرهای من به تهران برای انجام تحقیقات علمی بوده است. ایشان یک بار دیگر با حمایت جدی از من، نامه‌ای به وزارت علوم نوشتند که متن آن حکایت از احساس مسؤلیت عمیقی می‌کرد که همواره نسبت به دانشجویان خود داشته و دارند.

خاطرات نویسی ایرانیان*

برت گ. فراگنر

ترجمه مجید جلیوند رضایی

در آستانهٔ قرن نوزدهم، حکومت و جامعهٔ ایران هنوز از بسیاری جهات در شرایط قرون وسطایی بسر می‌برد؛ شرایطی که طی قرون متمادی تاریخ این کشور را شکل داده بود. پس از چند دهه ناآرامی و عدم تمرکز، که طی آن قدرتهای گوناگون محلی بر سر دستیابی به حاکمیت با هم به نزاع برخاسته بودند، سرانجام رئیس ایل ترکمن قاجار موفق شد قدرت را از آن خود سازد. تهران، که تا آن تاریخ شهرک بی‌اهمیتی بیش نبود، در سال ۱۷۸۶ م به عنوان پایتخت جدید کشور برگزیده شد و ده سال بعد آقا محمد خان، رئیس ایل قاجار، در آنجا تاجگذاری کرد. روند کلی شکل‌گیری این حکومت با رویدادهای مشابه ادوار پیشین تاریخ ایران تفاوتی نداشت. پس از فروپاشی حکومت مغول، در قرن چهاردهم میلادی، بنیانگذاران سلسله‌ها در ایران، بجز چند استثنا، جملگی به نیروی ایلات چادرنشین متکی بودند. از آن پس، همواره، در تاریخ ایران همکاری یا ضدیت ایلات و عشایر با حکومت مرکزی عاملی تعیین‌کننده بوده است.

تلاش جهت استقرار مجدد حاکمیت سنتی ایران بر گرجستان، که پادشاه آن، هراکلیوس (هرقل)، به سال ۱۷۸۳ م خود را تحت حمایت روسیه قرار داده بود، حتی قبل از پایان قرن هجدهم موجب برخوردهای نظامی متعددی بین سپاه ایران و ارتش اروپایی روسیه گردید. گذشته از این برخوردهای جنبی با نمایندگان دنیای غرب، که دوران تحول و تجدد را می‌گذراند، شرایط داخلی ایران با دوره‌های پیشین تقریباً هیچ فرقی نکرده بود: جامعه ایران جامعه‌ای سنتی بود، سنتهایی که

*. برگرفته از کتاب «خاطرات نویسی ایرانیان» (تهران، ۱۳۷۷).

در بیشتر موارد زیربنایشان را اعتقادات مذهبی تشکیل می‌داد؛ حیات معنوی به انتقال دانشهای قدیمی که بیشتر بر محور پاسخ به مسائل دینی دور می‌زد خلاصه می‌شد. تماس با کشورهای غربی بسیار محدود بود؛ حتی از یک قرن پیش، یعنی از اواخر عهد صفویه، بر مراتب کمتر هم شده بود. بسیاری از روابط ایران شیعه با همسایگان مسلمانش دچار وقفه شده بود؛ هر چند این روابط تا اندازه‌ای با امپراتوری عثمانی، بویژه با عراق عرب و اماکن مذهبی مسلمانان در حجاز و همچنین با هند اسلامی، برقرار بود. از سوی دیگر، ایران با ازبکان و با افغانان هر از چند گاه درگیر کشمکشهای مسلحانه می‌شد.

لیکن کمی بیش از یک قرن بعد، در آستانه جنگ جهانی اول، ایران تصویری کاملاً متفاوت ارائه می‌دهد: ایران تبدیل به کشوری با مرزهای مشخص و حکومتی غیر روحانی می‌شود. پس از سالها نارضایتی و ناآرامی، جنبش مشروطه‌خواهی قدرتمندی به سال ۱۹۰۶ م در انقلابی فراگیر، که کلیه بخشهای کشور را در بر می‌گرفت، موفق شده بود حکومت مشروطه را برقرار سازد. حکومت و سازمانهای اداری در راه تجدّد و تطبیق نهادهایشان با انگوهای غربی و امروزی بسیار پیش رفته بودند. حیات معنوی کشور آکنده از عقاید و نظریاتی بود که منشاء اروپایی داشت. از دیدگاه سیاسی و اقتصادی هم ایران در کانون توجهات قدرتهای خارجی قرار گرفته بود. قدرتهایی که برای پیشبرد مقاصد و منویاتشان، که غالباً به زبان این کشور هم بود، در به کار بردن زور هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دادند. تکرار برخوردهای شدید نمایندگان گرایشهای گوناگون سیاسی، اوضاع داخلی کشور را مشخص می‌کرد. نیروهای ارتجاعی که از سلسله قاجار حمایت می‌کردند برای کسب مجدد قدرت نامحدود سابق تلاش می‌ورزیدند. پیرامون تندروترین مشروطه‌خواهان قدیمی، هسته‌های جنبش سوسیالیستی نوین شکل می‌گرفت که چند سال بعد در ایالات شمال غربی ایران می‌بایست بر مناسبات اجتماعی - سیاسی کشور به شکل قاطعی تأثیر بگذارند. در کنار اینها، ملی‌گرایان، تجزیه‌طلبان، دموکرات‌های میانه‌رو، و روحانیون روشنفکر و سنتگرا و هوادارانسان با هم در حال مبارزه بسر می‌بردند. مرز جبهه‌های سیاسی و فرهنگی هنوز نامشخص بود و غالباً از درون دسته‌بندیها می‌گذشت. بکرات دیده می‌شد که یک شخص واحد، گرایشهای مختلف و حتی متضاد را مجسم می‌ساخت. گروههای مختلف نظریات گوناگونی را دنبال می‌کردند، مع‌هذا تقریباً در میان تمام کسانی که به نحوی درگیر سیاست بودند در یک مورد اتفاق نظر وجود داشت و آن اینکه عمر استبداد سنتی بر ایران، که استبدادی از نوع کهن و قرون وسطایی بود، به شکل برگشت‌ناپذیری سپری شده است. لذا جای شگفتی نیست که چند سال بعد، یعنی در سال ۱۹۲۵ م، حکومت رو به زوال آخرین شاه قاجار سرانجام به طور قانونی منقرض گردید.

از این رو، عصر قاجار را باید در تاریخ ایران دوران تحول کشوری غیروابسته با حکومتی استبدادی از نوع ماقبل معاصر به کشوری ملی به‌شمار آورد که از جهات متعدد سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی به نیروهای امپریالیستی آن عهد، بیش از همه به بریتانیای کبیر و روسیه تزاری، وابستگی پیدا کرده بود. اصولاً تحقیق در باره روند غالباً متضاد و مهیج این تحول باید برای علاقه‌مندان به تاریخ جذابیت خاصی داشته باشد. لیکن با کمال تعجب می‌بینیم که بخصوص این دوره از تاریخ ایران تا مدت‌های مدید، به میزان خیلی کمی، مورد توجه محققان اسلام‌شناس و ایران‌شناس غربی قرار داشت. همین گفته تا اندازه‌ای در مورد پژوهشگران و تاریخدانان ایرانی نیز صدق می‌کند؛ هر چند انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ م) و مقدماتش، تا حدودی وقایعی که به دوران قبل و بعد از جنگ جهانی اول مربوط است، استثناً به‌شمار می‌آید، در این دو زمینه تحقیقات متعدد و غالباً جامعی وجود دارد.^۱

لیکن از بیست و پنج سال پیش به این سو، در این رشته رفته رفته تغییراتی حاصل شده است. در کنار تحقیقات اجتماعی-سیاسی و همچنین سیاسی-اقتصادی در باره تاریخ معاصر ایران، مدتی است آثاری که بیشتر جنبه خاورشناسی دارد به چاپ می‌رسد. مؤلفان این آثار دیگر صرفاً روی منابع اروپایی (اسناد و مدارک، گزارش‌های سیاسی، و از این قبیل مواد) تکیه نمی‌کنند، بلکه بیشتر و عمدتاً به تجزیه و تحلیل منابع داخلی می‌پردازند. این امر در مورد تحقیقات ایران‌شناسان غربی و همچنین تحقیقات تاریخی خود ایرانیان صدق می‌کند.^۲ در اینجا، لازم است بخصوص از محققان و تاریخدانان حرفه‌ای ایران سپاسگزار باشیم که منابع کثیر و دست اولی را از تاریخ کشورشان، که سابق بر این بیشتر در بایگانیها، کتابخانه‌ها، و مجموعه‌های خصوصی نگاهداری می‌شد، در اختیار عموم

(۱) نخستین کسی که در باره انقلاب مشروطه به تحقیق پرداخت ناظم‌الاسلام کرمانی است. تاریخ مفصل او تاریخ پیداری ایرانیان (چاپ اول، ۱۹۱۰ م)، ادوارد براون را بر آن داشت که رویدادهای انقلاب مشروطه را که در زمان او هنوز بسیار تازه بود مورد مطالعه قرار دهد؛ نتایجش تالیف کتاب انقلاب ایران بود. [حافظ] فرمانفرمایان در کتابشناسی انقلاب مشروطه مهمترین آثاری را که در این زمینه نوشته شده معرفی کرده است. درخصوص محققان متعدد غربی، به عنوان نمونه، می‌توان به این افراد اشاره کرد.

Ann. K. S. Lambton, Nikki R. Keddie

پانوشتهایی که با ستاره (*) مشخص شده‌است از مترجم، و بقیه از مؤلف است. - ناشر.

(۲) یکی از پیشگامان پژوهش‌های جدید اروپایی در مورد دوره قاجاریه، آلمیتون است. امید است که بزودی تاریخ عمومی قاجار نیز به قلم او تألیف گردد. در مورد ایرانیان باید به سعید نفیسی، تاریخ سیاسی و اجتماعی قاجار و [علی اصغر] شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، اشاره کرد. درخصوص پژوهش‌های مورخان ایرانی درباره دوره قاجاریه نگاه کنید به: [حافظ] فرمانفرمایان، *Observation on Sources*.

گذاشتند. این تحول، در حال حاضر، بخوبی پیش می‌رود^۳ و امید است که همچنان ادامه داشته باشد. یکی از شرایط اساسی و ضروری پژوهش ادوار مختلف تاریخ ایران بعد از اسلام، نشر تواریخ رسمی و سالنامه‌های کثیر ایرانی بوده و هست. در قرن نوزدهم میلادی هم شمار قابل توجهی تاریخ و تاریخچه و سالنامه تألیف شد که از منابع اصلی پژوهش تاریخ دوره قاجار به شمار می‌آید. مؤلفان این آثار تقریباً همگی شیوه تاریخ‌نگاری سنتی ایران را حفظ کرده و ادامه داده‌اند. اغلب این تواریخ در قرن پیش به صورت چاپ سنگی تکثیر شد. لذا بیشتر نسخ آنها را می‌توان به صورت چاپ سنگی تهیه کرد، هر چند به صورت چاپ جدید نیز یافت می‌شوند.

از سوی دیگر با ترجمه تاریخ فارسنامه ناصری، تألیف حسن فسائی به زبان انگلیسی، که اخیراً منتشر شده است، نخستین بار است که از سال ۱۸۳۳ منبع دست اولی از زبان اصلی در مورد تاریخ قاجار در اختیار محققان خارجی قرار گرفته است.^۴ امید است که در آینده آثار بیشتری از این نوع به زبانهای اروپایی ترجمه و چاپ شود.

از دوره قاجار در مقایسه با سایر ادوار تاریخ ایران اسناد و مدارک، فرامین و گزارشهای رسمی، و مواد آماری کثیری به جا مانده است. لیکن انتشار آنها به صورت گسترده، در سالهای اخیر آغاز شده است. برای نشان دادن آخرین پیشرفته‌ها در این زمینه به اسناد و فرامین زیادی اشاره می‌کنیم که

۳ از میان تاریخدانان و پژوهشگران متعدد ایرانی که در زمینه گردآوری و انتشار اسناد و مدارک مربوط به تاریخ قاجار زحمات ارزنده‌ای کشیده‌اند باید به اشخاص زیر اشاره کرد:

ابراهیم صفائی و جهانگیر قائم مقامی (شخص اخیر، بویژه، به خاطر انتشار اسناد و مدارکی در مجله بردسپهای تاریخی که تحت سرپرستی خودش قرار داشت)؛ ایرج افشار (وی گذشته از تألیفات متعددی که در زمینه منابع تاریخی دارد، باید به خاطر تأسیس و انتشار «مجموعه منابع و اسناد تاریخی دوره قاجار» مورد قدرشناسی قرار گیرد)؛ حافظ فرمانفرمایان (نشر دهنده سفرنامه‌ها و خاطرات متعدد)، وی دارای دو تألیف ارزنده کتابشناسی در مورد تاریخ قاجار نیز هست:

— *Observation on Sources for Study of Nineteenth — and Twentieth — Century Iranian History*

— *The Forces of Modernization in Nineteenth — Century Iran: A Historical Survey*

۴ ترجمه انگلیسی فارسنامه ناصری توسط هربرت بوسه

(Herbert Busse) *History of Persia under Qajar Rule*, New York 1972.

و اولریش هارمان در تقریظی که بر ترجمه بوسه نوشته است خاطر نشان می‌سازد که الکساندر مورتن در «مؤسسه تحقیقات ایرانی بریتانیا» مشغول بررسی سیر تحول شیوه تاریخ‌نگاری دوره قاجار است.

نک: Der Islam 1952-1975, s. 184.

نخستین بار، در سال ۱۸۳۳، در لندن تاریخ‌مآثر سلطانیه نوشته عبدالرزاق مفتون بن نجفقلی خان دنبلی، به اهتمام Sir. H. J. Brydges، به انگلیسی ترجمه و چاپ شد.

مربوط به این دوره است و در سالهای اخیر به چاپ رسیده است. پژوهش در باره اسناد و مدارک سیاسی ایرانی پس از جنگ جهانی دوم ابعاد گسترده‌ای یافت.^۵ اما تقریباً از پانزده سال پیش، شرکت محققان ایرانی در نشر اسناد سیاسی و پژوهشهای سیاسی در مورد این دوره از تاریخ ایران رو به فزونی گذاشته است. در حالیکه سابق بر این دانشمندان ایرانی نسبت به این رشته توجه چندانی مبذول نمی‌داشتند. با وجود این هنوز تعداد فرامین منتشر شده از دوره قاجار بسیار ناچیز و از فرامین چاپ شده دوره صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲) کمتر است. گو اینکه از سلسله قاجار بیشتر از هر سلسله دیگری اسناد و مدارک به جا مانده است. در درجه اول، باید مرهون علاقه رو به رشد مردم ایران نسبت به تاریخ معاصر کشورشان باشیم که موجب شد تاریخدانان و محققان حرفه‌ای ایران به چاپ گسترده اسناد و مدارک دوره قاجاریه رو آورند. پس از آنکه در سالهای اخیر چندین مجلد سند و مدرک مربوط به قرن پیش پی در پی منتشر شد،^۶ اینک انتشار فرامین قاجاریه حتی به نشریات یومیه ایران نیز سرایت کرده است.^۷ اگر این جریان به همین صورت ادامه داشته باشد، در آینده نزدیک شاهد چاپ اسناد و مدارک دیوانی زیادی از دوره قاجاریه خواهیم بود.

منبع دیگری که بویژه جهت بررسی تاریخ قاجار از اهمیت بسزایی برخوردار است و تاکنون طرح نگردیده است، کتب متعددی است که طی سده‌های نوزدهم و بیستم در ایران تألیف شده است و آنها را به طور کلی باید ادبیات خاطره‌نویسی به شمار آورد؛ در حالی که از دوران پیشین تاریخ ایران نوشته‌های شناخته شده معدودی در زمینه خاطرات به جا مانده است. از یک صد و پنجاه تا دوست سال پیش به این سو، تعداد کثیری از این نوع آثار نوشته شده است. این آثار دارای ویژگیهای متفاوتی

۵) مقایسه کنید با: Busse: "Persische Diplomatie im Überblick"

۶) علاوه بر اسنادی که [ابراهیم] صفائی منتشر کرده است (نک: کتابشناسی)، باید به مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله (به اهتمام [کریم] اصفهانیان و [قدرت‌الله] روشنی) همینطور به یکصد و پنجاه سند تاریخی [جهانگیر] قائم مقامی، و بیش از همه، به اسناد متعددی که در مجله ارزشمند بررسیهای تاریخی به چاپ می‌رسد اشاره کرد. [ایرج] افشار بررسی دقیقی در باره اسناد و مدارک سیاسی دوره قاجاریه دارد که طی بیست سال گذشته در ایران به چاپ رسیده است. نک: مقاله او تحت عنوان:

"Neuere Archivstudien in Iran. Übersicht und Bibliographie" (*Die islamische Welt Zwischen Mittelalter und Neuzeit. Festschrift für Hans ROBERT ROEMER. Beirut Texte und Studien Voraus. Beirut 1979-1980*).

این مقاله در جلدی نامه هانی روبرت رومر: جهان اسلام بین قرون وسطی و عصر جدید، متون و مطالعات بیروت: ۱۹۷۹-۱۹۸۰ منتشر خواهد شد. [اکنون که این ترجمه چاپ می‌شود کتاب مذکور منتشر شده است.]

۷) فرمان ناصرالدین شاه، مورخ شوال ۱۳۲۰ قمری: ضمیمه اطلاعات شماره ۱۴۹۱۴، ۳۰ دی ۱۳۵۴ شمسی، و فرمان دیگری از او مورخ محرم ۱۳۱۱ ق: ضمیمه اطلاعات ۱۴۹۲۰-۷، بهمن ۱۳۵۴ ش.

است و به چند دسته تقسیم می‌شود. در قدیمی‌ترین کتب خاطرات سده نوزدهم، سبک خاطره‌نویسی و سفرنامه‌نویسی گه‌ن اسلامی حفظ شده است. قسمت اعظم آنها شرح سفر به ممالک اروپایی است که در سده نوزدهم و اوایل سده بیستم در ایران خوانندگان زیادی داشت. نوع دیگری از این ادبیات، که روشنگر تاریخ اجتماعی این دوره است، اتوبیوگرافی و خاطرات است. این آثار غالباً پر حجم و، بجز چند استثنا، بیشتر تألیف سده بیستم است. همچنین در کنار اینها تعداد زیادی روزنامه خاطرات و خاطراتی که از نظر موضوع محدود است وجود دارد. آشنایی با این منابع را مرهون تاریخدانان ایرانی هستیم که نسبت به انتشار این متون، در مقایسه با آثار سنتی قرن نوزدهم، اهتمام ورزیدند. اغلب تاریخهای رسمی قرن گذشته یا در زمان حیات مؤلف (به صورت چاپ سنگی) نشر می‌یافت، یا اینکه نسخ خطی آنها در کتابخانه‌ها نگهداری می‌شد و دسترسی به آنها ممکن بود. لیکن در مورد آثار نوشته شده در زمینه خاطرات، وضع تا مدت‌های مدید فرق می‌کرد و دستیابی به آنها برای عموم میسر نبود. اکثر آنها یا نزد خود مؤلف بود یا در تملک بازماندگانش قرار داشت، و علاقه‌مندان فقط در صورت چاپ از وجود آنها مطلع می‌شدند. اما از چندی پیش علاقه روزافزون مردم ایران به تاریخ معاصر کشورشان، که بخوبی مشهود است، تغییراتی در این زمینه پدید آورد. در بازار کتاب تقاضای کتب خاطرات، که موضوعشان مربوط به وقایع قرون نوزدهم و بیستم باشد، به نحو چشمگیری افزایش یافت. ناشران محلی هم به این افزایش تقاضا پاسخ مثبت دادند، در نتیجه در مدت کوتاهی تعداد کثیری از این نوع آثار به چاپ رسید و باز هم علاقه‌مندان بیشتری پیدا کرد. افزایش علاقه مردم ایران به این‌گونه آثار، از این واقعیت نیز استنباط می‌شود که سردبیر و ناشر مجله علمی ادبی و حید از چندی پیش تصمیم گرفت که به موازات این مجله، مجله دیگری که صرفاً به درج خاطرات اختصاص دارد منتشر کند. نام این مجله و حید، خاطرات^۸ است و در میان خوانندگان در ایران، که طیف وسیعی را تشکیل می‌دهند، از شهرت و محبوبیت زیادی برخوردار است. امروزه از این نوع آثار تعداد قابل توجهی به چاپ رسیده و در دسترس عموم قرار گرفته است، حتی پاره‌ای از آنها توسط اسلام‌شناسان و ایران‌شناسانی که در زمینه تاریخ جدید ایران تحقیق می‌کنند طرح و ارزیابی شده است.

کلاً «شخصه خاطرات، در مقایسه با منابع دیگر، این است که همواره مطالب زیادی از تجارب شخصی نویسنده در خود جای داده است. از آنجا که خاطره‌نویسان در رویدادهایی که شرح می‌دهند یا مستقیماً دخالت داشته یا حداقل از منابع دست اول استفاده کرده‌اند یا صرفاً دیده‌ها و شنیده‌های

۸) مقایسه کنید با: فصل خاطرات (زیرنویس شماره ۲۱۴).

خود را نقل می‌کنند، گزارش‌های آنها معمولاً از آشنایی و نزدیکی مؤلف به موضوع مورد بحث حکایت دارد. به همین علت، حاوی اطلاعات و جزئیات قابل توجهی است که بسختی می‌توان آنها را از منابع دیگر استخراج کرد. این جنبه مثبت کتب خاطرات از ویژگی منفی این‌گونه آثار، یعنی خصلت شخصی و غیر بی‌طرفانه گزارش، می‌کاهد. در اکثر آثاری که به بررسی آنها خواهیم پرداخت، این نکته را باید همواره در مد نظر داشته باشیم: شمار مؤلفانی که به قصد خودنمایی و تعریف و تمجید از خود یا توجیه و تبرئه خویش در مقابل معاصران و آیندگان به نوشتن خاطرات روی آورده‌اند نسبتاً زیاد است. از طرفی دیگر، همین مطلب زمینه مناسبی را جهت وقوف بر کینه‌های فروخورده، اغراض شخصی و انگیزه‌ها، و افکار واقعی نویسنده که در جاهای دیگر ثبت نشده و چه بسا از نظر معاصران نیز پنهان مانده است فراهم می‌کند. اطلاعات محرمانه متعددی که قبلاً مخفی بودند، به علت همین نوع موضعگیری‌های مؤلف، وارد بسیاری از این خاطرات شده‌اند.^۹ شمار قابل توجهی از خاطره‌نویسان قرون نوزدهم و بیستم عهده‌دار مشاغل مهمی در دولت بودند. حتی، در میان سفرنامه‌نویسان نیز تعداد دیوانیان کم نیست. آنان اغلب در نوشته‌هایشان تجارب و خاطرات شخصی و نظرگاه‌های خود را در مورد اروپا، که در آن ایام در ایران ناشناخته بود، با مطالب تاریخی - سیاسی پرمحتوا در ارتباط با کارها و مأموریت‌های خویش تلفیق کرده‌اند. شایان ذکر است که بخصوص نویسندگان خاطرات و شرح زندگانی‌های مسوط، همگی، بجز چند استثنا، ادعا می‌کنند که جریان‌های سیاسی و تاریخی گذشته نزدیک را می‌نگارند. آنان عمدتاً از نوشتن درباره زندگی خودشان، چگونگی تکامل و سرنوشتشان اجتناب می‌ورزند و بیشتر انتظار دارند که آثارشان تاریخ‌نگاری به شمار آید و از این دیدگاه مورد توجه قرار گیرد. چنین ادعاهایی حتی در آثاری مشاهده می‌شود که در آنها، برخلاف این گفته، شرح حال مؤلف موضوع اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد. فقط در خاطراتی که از تاریخ تألیف آنها زمان کوتاهی می‌گذرد می‌توان دریافت که مؤلفان آگاهانه درباره خود و نحوه رشد و تکاملشان می‌نویسند. لیکن بیشتر این آثار، در محدوده زمانی معینی که ما در این کتاب برای بررسی ادبیات خاطره‌نگاری نوین ایران برگزیده‌ایم نمی‌گنجد.

موضوع اصلی سفرنامه‌های قرن پیش، تماس ایرانیان آن عصر با دنیای غرب بود و ظاهراً علت محبوبیت زیادشان نزد معاصران از این واقعیت ناشی می‌شد که آنها با شیوه بیان شخصی و

۹) کلاً در خصوص خصلت شخصی کتب خاطرات و اتوبیوگرافی‌ها و مشکلات ارزیابی آنها، مقایسه کنید با:

— Misch, *Geschichte der Autobiographie*, Bd. I.1, Einleitung (vor allem s. 17, 18); Von Harnack, "Gedanken über Memoiren und Tagebücher"; Chejne, "Autobiography and Memoirs" S. 315 ; Haase, "Spielarten autobiographischer Darstellung" s. 127f.

صریح خود به خوانندگان امکان می‌دادند که، با مطالعه خاطرات و تجاربشان در اروپا، کشمکشهای آنها را با تمدن و ارزشهای غربی بهتر دنبال کنند. از این رو، بررسی این سفرنامه‌ها، درخصوص پژوهش فرایندگشودن درهای ایران به روی تمدن و اندیشه‌های غربی، بسیار سودمند است. علاوه بر این، حاوی اطلاعات مهم و ارزشمندی در مورد تاریخ دیپلوماسی ایران هستند، و همچنین جزئیات و نکات تاریخی متعددی را که در منابع دیگر ثبت نشده است روشن می‌سازند.

محتوای یادداشتهای روزانه و همینطور خاطرات از رویدادی خاص هم در بیشتر موارد سیاسی است. از زمان قاجاریه یادداشتهای روزانه‌ای که مندرجاتش در درجه اول به بیان افکار غیرسیاسی و اندیشه‌های شخصی نویسنده اختصاص داشته باشد تاکنون به دست نیامده است. آنها بیشتر به شرح رویدادهای سیاسی، برخوردها، و ملاقاتهای شخصی می‌پردازند و از این رو همواره به توضیح و تفسیر اضافی نیازمندند. بسیاری از خاطرات کوتاه و مربوط به یک واقعه خاص، به خاطرات نویسنده از رویدادهای مشروطه بازمی‌گردد. محتوای تاریخی حسب حالها [توبیوگرافی‌ها]ی پر حجم معمولاً با مقامها و مشاغل ارتباط دارد که مؤلف در طول زندگی عهده‌دار بوده است. طبعاً درصد بالایی دولتمردان و درباریان در میان خاطره‌نویسان، نشان می‌دهد که از این نوشته‌ها اطلاعات قابل توجهی درخصوص نحوه اداره کشور در آن عصر و تاریخ پیدایش ادارات جدید در ایران به دست می‌آید. در اینجا باید به وجه تشابه اکثر کتب خاطرات و توبیوگرافی‌های بررسی شده اشاره شود: قسمتهایی که به خاطرات دوران کودکی و نوجوانی نویسنده بازمی‌گردد اغلب دارای انبوهی از اطلاعات جالب توجه در زمینه تاریخ اجتماعی - فرهنگی است. این نیز قابل درک است: چه مرور خاطرات کودکی و نوجوانی، انسان را به تأمل و تعمق بیشتر در مورد تاریخ خانواده خود، مناسبات خویشاوندی، و همچنین زندگی جامعه در حول و حوش خانه پدری و می‌دارد.

دانشمندی که در رشته ادبیات تحقیق می‌کنند بارها به اهمیت آثار خاطره‌نویسان و بخصوص سفرنامه‌نویسان سده نوزدهم، در زمینه تغییر و تجدید نثر فارسی و کلاً نوزایی ادبی در ایران، اشاره کرده‌اند.^{۱۰} در حقیقت می‌بینیم که مؤلفان آثاری که بعد به بررسی‌شان خواهیم پرداخت، بدون استثنا، همگی نثری ساده، روان، و گاهی اوقات حتی خودمانی و نزدیک به زبان محاوره به کار برده‌اند و از نثر ادبی که طی سده‌های متمادی مرسوم و متداول بوده است فاصله گرفته، و باعث شده‌اند که نثر مصنوع و پرتکلف فارسی که آداب و سنن منشیانه درباری آن را شکل داده بود جای خود را به

۱۰ در این خصوص نک: مقاله بزرگ علوی؛ (GEmpl), s.24؛ بهار، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۳۳۹ و ۳۸۰؛ [پرویز ناتل خانلری، در نخستین کنگره نویسندگان ایران، ص ۱۲۲؛ [ایرج] افشار، نثر فارسی معاصر، ص ۹ به بعد.

نثری ساده، روان، و بدون پیرایه بدهد. لذا خاطره‌نویسان سدهٔ پیش می‌توانند به عنوان پیشروان تجدید نثر ادبی فارسی نیز شناخته شوند.^{۱۱}

صرف نظر از اهمیت فوق‌الذکر خاطره‌نویسی سبک جدید ایران برای پژوهش‌های تاریخی، تاکنون تعداد کمی از این نوع آثار مورد بررسی علمی قرار گرفته است.^{۱۲} در این اثر کوشش می‌شود که آثار خاطره‌نویسان قرون نوزدهم و بیستم به‌مثابهٔ مآخذ تکمیلی جهت پژوهش دورهٔ قاجار طرح و ارزیابی گردد. از این رو ضروری بود که دوره‌ای معین انتخاب شود. نخست، قصد این بود صرفاً آثاری که بین سالهای ۱۸۴۸ - ۱۹۰۶ (سال انقلاب مشروطه) نوشته شده است بررسی گردد. این دوره، زمان سلطنت ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه را (۱۸۴۸ - ۱۸۹۶ و ۱۸۹۶ - ۱۹۰۶) دربر می‌گیرد. در این دوره است که کوشش‌های متعددی جهت اصلاح و نوسازی مؤسسات دولتی در ایران به عمل می‌آید، و همینطور در این دوره است که چندین بار رقابتها و کشمکش‌های برتری‌جویانه بین بریتانیا و روسیه در ایران به اوج خود می‌رسد. همچنین در این دوره است که مقدمات انقلاب مشروطه، که سرانجام در سال ۱۹۰۶ م به ثمر رسید، فراهم می‌گردد. لیکن پس از مطالعهٔ بیشتر، به نظر ضروری رسید که کمی بیشتر به گذشته بپردازیم. پس، قدیمی‌ترین اثری که در اینجا معرفی شده است تألیف سال ۱۸۲۰ م است. لیکن عدم پرداختن به رویدادهای مربوط به انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ م)، سالهای جنگ جهانی اول، و انقراض سلسلهٔ قاجاریه کمابیش رعایت شده است. همان‌طور که در بالا متذکر شدم، پژوهش در بارهٔ انقلاب مشروطه، و رویدادهای پس از آن، از مدتها پیش، موضوع مورد علاقهٔ محققان بوده و در این زمینه تحقیقات متعدد و اغلب جامع صورت گرفته است. منابع مربوط به سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۲۵، نظر به مواد غنی و درخور توجه آنها، همچنین به خاطر تحقیقات جامع و ارزشمندی که در این زمینه انجام شده است لازم است که به طور مجزا مورد پژوهش قرار گیرد.

به هر حال در صورت عدم رعایت این محدودیت زمانی، چهارچوب این کار از هر حیث به هم می‌خورد. اما این محدودیت زمانی و موضوعی به هیچ وجه خشک و جامد صورت نگرفته است. به طور کلی، سعی در شناخت و بررسی وقایع بین سالهای ۱۹۰۶ - ۱۹۲۵ در میان نبوده، لیکن هر جا که با موضوع مورد بحث ارتباط داشته طبعاً از شرح آنها خودداری نشده است.

(۱۱) نک: ذیل ص ۱۸ و ۴۸.

(۱۲) نک: کروگر، سفرنامه‌های ناصرالدین شاه:

: Staley, *The Intellectual Development of Ahmad Kasrawi*

مقایسه کنید با: [حافظ] فرمانفرمایان؛

"Observation on Sources", "The Forces of Modernization"

قبلاً به مشکلات دستیابی به آثار نوشته شده در زمینه خاطرات اشاره شد. از این رو، منطقی می‌نمود که در این کتاب صرفاً به معرفی آثار چاپ شده بپردازیم. گردآوری منابع در چند مرحله و همراه با زحمات و دشواریهای زیادی صورت گرفت، زیرا از تاریخ انتشار بسیاری از متون مورد بحث مدت بسیار کمی می‌گذشت. نظر به کاستیهای کتابشناسی مربوطه، اغلب از وجود آنها به صورت اتفاقی اطلاع حاصل می‌شد. همین مشکل به تنهایی کافی بود تا بسیاری از کتب چاپ شده که به دوره مورد نظر مربوط است معرفی نگردد. گو اینکه معرفی کلیه آثار غیرممکن بود، زیرا احتمال می‌رفت که تا هنگام چاپ این سطور، و به طور قطع و یقین مدت کوتاهی پس از آن، عناوین تازه و ناشناخته دیگری، آن هم به تعداد زیاد، به فهرست ما افزوده شود. از سوی دیگر، به نظر می‌رسید که حجم متون گردآوری شده برای ارائه بررسی اجمالی مورد نظر کافی باشد. به علاوه در فهرست کتب، کلیه عناوینی که طی تحریر این کتاب، به مرور، از وجودشان اطلاع یافتیم و به گونه‌ای می‌شود آنها را جزو ادبیات خاطره‌نگاری نوین ایران به حساب آورد ذکر شده است. در اینجا لازم است به این مطلب تسلی بخش اشاره کنم که فهرست کتبی که بدین شکل مصلحت‌گرایانه تهیه شده است می‌تواند در پژوهشهای آتی مورد استفاده قرار گیرد.

جهت ارائه نمونه، حاصل ارزیابی تاریخی مفصل دو اثر از میان آثاری که معرفی خواهیم کرد به پایان این بررسی ضمیمه شده است. این دو اثر عبارتند از: خاطرات سیاسی امین‌الدوله، دولت‌مرد نامی عصر قاجار (۱۸۴۴-۱۹۰۴)، و روزنامه خاطرات حکومت همدان، نوشته ظهیرالدوله، سیاستمدار درباری و، در عین حال، رئیس یکی از طریقت‌های اهل تصوف که مدتی (۱۹۰۶-۱۹۰۷) حکمرانی همدان را به عهده داشت و در اثر خود بیشتر به شرح رویدادهای سیاسی ایام حکمرانی‌اش در این شهر پرداخته است.

مقایسه خاطرات امین‌الدوله با اطلاعات به دست آمده از منابع دیگر در باره او، این امکان را فراهم کرد که سیمای سیاسی این رجل اصلاح‌طلب و ترقی‌خواه ایران قبل از انقلاب [مشروطه] بهتر ترسیم گردد؛ هر چند قصد ما صرفاً معرفی امین‌الدوله نبود، بلکه می‌خواستیم به دشواریها و محدودیتهایی هم اشاره کنیم که سیاستهای اصلاح‌گرایانه به علل گوناگون، در ایران عصر قاجار، با آن مواجه می‌شد.

اما یادداشتهای حکومت همدان، منبع منحصر به فردی است که در آن ظهیرالدوله شرح می‌دهد که چگونه به صورت آزمایشی، برای نخستین بار در تاریخ ایران، اداره امور یک شهر، بر اساس معتقدات دموکراتیک، به عهده مجلس منتخب مردم گذاشته شد. آنچه به این جریان اهمیت بیشتری می‌بخشد این است که ظهیرالدوله مجلس آزمایشی خود را ماهها قبل از صدور فرمان مشروطه توسط

مظفرالدین شاه (۵ اوت ۱۹۰۶) بر پا داشته است.

اگر سیر تحول آثار خاطره‌نگاران ایرانی قرون نوزدهم و بیستم را دنبال کنیم درمی‌یابیم که بین آنها و آثار مشابه در سایر ممالک اسلامی شباهتهای زیادی نهفته است. این مطلب، بویژه هنگام بررسی ادبیات نوین عرب بیشتر به چشم می‌خورد.^{۱۳} برای مثال، شباهتهای موجود بین سفرنامه میرزا صالح شیرازی^{۱۴} و سفرنامه یک مصری، موسوم به رفاع البدوی رفیع الطهطاوی،^{۱۵} از بسیاری جهات واقعاً حیرت‌انگیز است. این دو نویسنده، از سوی فرمانروایان اصلاح‌طلب برای تحصیل علم به اروپا فرستاده شدند. میرزا صالح سالهای ۱۸۱۵-۱۸۱۹ را در انگلستان اقامت داشت، و طهطاوی سالهای ۱۸۲۶-۱۸۳۱ را در پاریس گذراند. هر دو در خاطرات خود می‌کوشند برای هموطنانشان تصویر رسایی از مدنیت مغرب‌زمین و پیشرفتهای علوم و فنون جدید ارائه دهند و تجارب و دشواریهای خود را در انطباق با فرهنگی بیگانه بیان دارند، و همینطور آنان را با بسیاری از تأسیسات غربی آشنا سازند. علاوه بر این، هر دو سعی می‌کنند خوانندگانشان را با ارائه اطلاعاتی در مورد اروپا به برخوردی انتقادی با شرایط موجود در کشورهایشان برانگیزند و، از این طریق، تأثیر روشنگرانه‌ای بر معاصرانشان بگذارند. هر دو بر سیر تحول ادبیات در کشورشان هم تأثیر گذاشته‌اند؛ کلاً بر آن بودند که نوشته‌هایشان قابل فهم و شیوه نگارششان ساده و روان باشد و زبان مادریشان را با وضع لغات و معادلهای جدید متعددی که می‌توانسته مفاهیم تازه و ناشناخته را در زبان عربی و فارسی بیان دارد غنی سازند.^{۱۶}

(۱۳) در این مورد بخصوص نک: Abd Ad-dayim , At-targoma ad-datiya , که تحقیقی پیرامون آثار خاطره‌نویسان عرب از قرن هجدهم به این سو است؛

Chejene, "Autobiography and Memoirs in Modern Arab History".

-"Travel Books in Modern Arabic Literature."

-"Some Additional Notes on Autobiography and Memoris".

Ende: "Neue arabische Memoirenliteratur zur Geschichte des modern Irak".

(۱۴) در باره شرح حال او و سفرنامه‌اش نک: ص ۱۳.

(۱۵) الطهطاوی: تخلص الابرز الی تخلص باری؛

Stowasser, *At-Tahtawi in Paris*; Heyworth - Dunne "Rifa' a Badawī Rāfi' at - Tahtāwī, The Egyption Revivalist"; Herkannan, "Rifa' a Bey's Beschreibung seiner Reise nach Paris ein Werk aus Frühzeit des islamischen Modernismus.

(۱۶) نک: ص ۱۷ همین کتاب؛ در خصوص واژه‌سازی طهطاوی و شیوه نگارش او نک: مقاله Heyworth-Dunne, در مجله BSOAS 10, ۱۹۴۰ م، ص ۴۰۷ - ۴۱۵؛ همینطور به کتاب Stowasser, تحت عنوان طهطاوی در پاریس، ص ۲۸ تا ۵۷.

در ممالک عربی نیز همچون ایران، نویسندگان سفرنامه‌های قرن نوزدهم نخستین کسانی بودند که ابواب آشنایی با تمدن غرب را گشودند. در جای دیگر متذکر شدیم که اتوبیوگرافی‌های مفصل و پر حجم در ایران، بجز چند استثنا، بیشتر در قرن بیستم تألیف شده‌اند. این نکته در مورد آثار عربی و ترکی هم صدق می‌کند.^{۱۷} در این زمینه یک اثر مشروح هم داریم که در اواخر سده نوزدهم در امیرنشین بخارا، که در آن موقع تحت‌الحمایه روسیه بود، [به فارسی] نوشته شده است.^{۱۸}

این مطلب بخوبی نشان می‌دهد که تماس مستمر ممالک اسلامی با مغرب زمین، تا چه اندازه بر سیر تحول و تکامل ادبیات خاطره‌نویسی نوین در زبانهای سرزمینهای اسلامی تأثیر گذاشته است. طبعاً در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که تا چه اندازه آشنایی روبه رشد نویسندگان این آثار، عموماً با ادبیات اروپا و خصوصاً با ادبیات خاطره‌نگاری پر بار قرن نوزدهم، تأثیر خود را بر این رشته از ادبیات نزد اعراب، ترکان، و ایرانیان بر جای گذاشته است. بررسی این مسئله خارج از موضوع مورد بحث در این کتاب است؛ لذا فقط به طرح پرسش بسنده می‌شود.

اما از این مطلب به هیچ وجه نباید نتیجه گرفت که خاطره‌نویسی در ممالک اسلامی صرفاً محصول سده‌های نوزدهم و بیستم بوده است. قبلاً به سنت کهن و غنی سفرنامه‌نویسی اسلامی اشاره کردیم. از میان سفرنامه‌نویسان معروف قدیمی عرب، برای مثال می‌توان اشخاص زیر را نام برد:

ابودلف مسعربن مهلهل و ابن فضلان (قرن دهم میلادی)، الادریسی (متوفی ۱۱۵۴ م)، ابن جبیر (متوفی ۱۲۱۷ م)، التحانی (حدود ۱۳۰۰ م)، و سرانجام معروفترین آنها ابن بطوطه (متوفی ۱۳۷۷ م).^{۱۹} آثار پاره‌ای از آنان در زمینه خاطره‌نویسی ارزش قابل توجهی دارد. اما در ممالک اسلامی به زبانهای دیگر هم سیاحتنامه نوشته می‌شد. برای مثال، در امپراتوری عثمانی سیاحان زیادی به زبان ترکی سفرنامه می‌نوشتند.^{۲۰} در ادبیات فارسی هم تعداد سفرنامه‌های قدیمی کم نیست. یکی از قدیمی‌ترین و مشهورترین آنها سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی (متوفی ۱۰۸۸ م) است که خاطرات سفر خود را به مصر در عهد فاطمیان به رشته تحریر درآورده است.^{۲۱} اما بیشتر

۱۷) Chejne, "Autobiography", s. 32 (۱۷)؛ از میان آثار کثیر خاطره‌نگاران ترک، آثار زیر درخور توجهند: کمال پاشا، خاطرات ۱۹۱۳-۱۹۲۲، کمال الدین افندی، خاطرات سیاسه؛ علی حیدر مدحت، خاطرات ۱۸۷۲-۱۹۴۶؛ خاطرات عزت پاشا، طلعت پاشا، رشید پاشا، و سعید پاشا.

۱۸) دانش، نوادر الوقایع (نک: ص ۳۵).

۱۹) در این خصوص نک: Miquel; *La géographie humaine du monde musulman*، بویژه به صفحات ۱۳۲-۱۴۵، همینطور نک: مقبول احمد در EL2 Bd. 2, s. 585.

20) Taeschner, "Djughrafiya The Ottoman geographers", EL2 Bd. 2, s. 587-590

21) Storey, *PI Bd. 1/2*, s. 1138 (Nr. 1589).

سفرنامه‌های فارسی تألیف قرون متأخر است. برای نمونه سفینه سلیمانی را داریم که در دوره صفوی (۱۵۰۱-۱۷۲۲ م) به قلم ابن محمد ابراهیم^{۲۲} نوشته شده است و شرح ادبی جالبی است از مأموریت سفارت مؤلف به کشور سیام که از سال ۱۶۸۵ تا ۱۶۸۸ به درازا کشید.^{۲۳} حتی خاطرات به معنای محدود، یعنی زندگینامه و شرح حال به قلم خود نویسنده، در ادبیات اسلامی همواره در تمام ادوار وجود داشته است. نوشته‌های پرتنوع خاطره‌نویسی کلاسیک عرب^{۲۴} از سنت‌های عهد باستان و ایران قدیم (ساسانی) ریشه گرفته است. برای مثال، ابن هبشم (متوفی ۱۰۳۹ م) و عده‌ای دیگر، تحت تأثیر جالینوس، حکیم مشهور یونان، و خاطراتش قرار گرفته بودند، در حالی که مشاهدات و خاطرات پزشک ایرانی، برزویه (که در عصر خسرو انوشیروان ۵۳۱-۵۷۸ م می‌زیست)، در سده‌های میانه، تأثیر پایداری بر جهان اسلام بر جای گذاشت.^{۲۵} همچنین پاره‌ای خاطرات قدیمی مربوط به دوران قبل از اسلام در آثار خاطره‌نویسان سده‌های بعد به حیات خود ادامه داد.^{۲۶}

غالب مؤلفانی که در سده‌های میانه به نوشتن شرح حال خود پرداخته‌اند منظورشان این بوده است که بر خواننده تأثیری آموزنده بگذارند. آنان کمتر بر آن بودند که سیر تحول و تکامل شخصی خود را بیان دارند. از ذکر سرگذشت، تجارب، و خاطرات خود بیشتر به عنوان ارائه نمونه‌های آموزنده استفاده می‌کردند. غالباً ضروری بود که نوشته‌ها دارای احکام اخلاقی و پند و اندرزهای معتبر باشد و به خواننده در انتخاب راه و روش زندگی یاری رساند. چنین ملاحظاتی شالوده‌بسیاری از شرح حالها را تشکیل می‌دهد، برای مثال در این مورد می‌توان به نوشته‌های صوفی مشهور،

* نام کامل مؤلف این کتاب محمد ربیع بن محمد ابراهیم است. این کتاب در سال ۱۳۵۰ با تصحیح و تحشیه و تعلیقات توسط دکتر عباس فاروقی تحت عنوان سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام) سالهای ۱۰۹۸-۱۰۹۴ از روی نسخه منحصر به فرد کتابخانه بریتانیا به چاپ رسید.

(۲۲) این کتاب چند سال پیش تحت عنوان *The Ship of Sulaiman*، به انگلیسی برگردانده شد. درخصوص سفرنامه‌های فارسی نک: Storey, PL. Bd. 1/2, s. 1138-1162

(۲۳) در این مورد نک:

Rosenthal, "Die arabische Autobiographie" Misch, *Geschichte der Autobiographie*. Bd 312, s. 905-1076; Grunebum, *Medieval Islam*, s. 258-293; Sartain *Jalal al - din Suyuti* Bd. 1, s. 137-141; Rosenthal, *Muslim Hystography*, s. 170 - 175.

همچنین مقایسه کنید با: سخنرانی زلهایم «درباره اتوبیوگرافی اسلامی در قرون وسطی» در نوزدهمین کنگره خاورشناسان آلمانی در فرایبورگ، ۱۹۷۵.

(۲۴) روزنتال، همانجا، ص ۵-۱۱؛ میش، همانجا، جلد ۳، ص ۱۰۰۹ به بعد.

(۲۵) میش، همانجا، ج ۲/۱، ص ۱۷۹-۲۰۳، ج ۳/۲، ص ۹۱۵؛ سارتن، حلال‌الدین سیوطی، ج ۱، ص ۱۳۸.

المحاسبی^{۲۶} (متوفی ۸۵۷ م)، و عالم معروف، غزالی^{۲۷} (متوفی ۱۱۱۱ م) اشاره کرد. از بعضی جهات خاطرات جلال‌الدین سیوطی، تألیف قرن پانزدهم میلادی هم در این دسته جای می‌گیرد.^{۲۸} هر چند می‌توان آثار دیگری در زمینه خاطرات با خصلت آموزنده و اخلاقی مثال زد؛ پاره‌ای دیگر از حسب حالها، با جنبه آموزنده، فاقد اخلاقیات می‌باشند. منظور اصلی این دسته از خاطره‌نویسان، بیشتر برجسته‌نمودن کارها و اعمال خود و همینطور مطلع ساختن خواننده از تجارب و مشاهدات شخصی است. در اینجا بیش از همه باید به کتاب الاعتبار، نوشته اسامه (متوفی ۱۱۸۸ م)، اشاره کرد.^{۲۹} این ویژگی بسیاری از خاطرات دیگر نیز هست. در اصل این نوع آثار را باید حد فاصلی بین خاطره‌نویسی ادبی و تاریخنگاری به‌شمار آورد. احساس شدید خودمحموری مؤلف باعث می‌گردد که برداشتهای شخصی، مشهودات، و مسموعات خود را به‌مثابه عاملی جهت تقویت و تأیید مطالب تاریخی به کار برد.^{۳۰}

همچنین، در ادبیات متأخر عثمانی، تعداد شرح حالهای خاطرات‌گونه زیاد است. به‌طور کلی بیشتر آنها را باید شرح حالهای فرصت‌طلبانه فوق‌الذکر دانست. برای مثال، در اینجا باید به آثار دو مؤلف که بخشهایی از آنها به زبان آلمانی ترجمه شده است اشاره کرد: خاطرات عثمان آقا مترجم، اهل تمشور (متولد ۱۶۷۱ م) و رساله سه بخشی حکیم ابوسهل نعمان افندی (بعد از ۱۷۰۰ م)، موسوم به تدیرات پسندیده.^{۳۱}

۲۶) منظور مقدمه کتاب النصاب است. مقایسه کنید با روزنتال، همانجا، ص ۱۱؛ و 6 - 2. Van Ess, *Die Gedankenwelt*, s. 2 - 6. در این مورد شرح حال حکیم ترمذی (متوفی اوایل سده دهم میلادی) به نام بده شأن ابی عبدالله نیز قابل ذکر است. این اثر در کتاب ختم‌الاولیاء، به اهتمام عثمان اسماعیل یحیی، بیروت، ۱۹۶۵، ص ۱۳-۳۲، منتشر شده است. در این مورد نک: Radtke, al - Hakim at - Firmidi

۲۷) غزالی، المسند من الضلال (ترجمه انگلیسی توسط وات، تحت عنوان:

Watt, *The Faith and Practice of Al-Ghazali*; Brockelman, GAL. Bd. I. s. 425 (Nr. 57); Rosenthal, *Die arabische Autobiographie*, s. 12-15.

28) Brockelmann, GAL Bd. 2, s. 143; Rosenthal, *Die arabische Autobiographie*, s. 3-36; Sartain: *Jalal al-din al-suyuti*.

۲۹) بروکلیمان، همانجا، ص ۳۱۹؛ روزنتال، همانجا، ص ۳۰؛ 1135-1134. Kratschkovsky, "Usama", EI Bd. 4, s. 1134-1135؛ ۳۰. نک: روزنتال، همانجا، ص ۱۷۲-۱۷۵ (تواریخ و خاطرات معاصر).

۳۰) نک: روزنتال، همانجا، ص ۱۷۲-۱۷۵ (تواریخ و خاطرات معاصر).
 ۳۱) Kreutel - Spies، مورخان عثمانی؛ شماره ۴، و Kreutel - Kornauth، مورخان عثمانی، شماره ۵ (عثمان آقا)، همینطور Prokosch، مورخان عثمانی، شماره ۷، و ابوسهل نعمان افندی و Prokosch، "Osmanen, Tataren, Giauren". درخصوص ادبیات خاطره‌نگاری عثمانی نک: Kreutel - Spies، مورخان عثمانی، شماره ۴، ص ۹.

بی‌شک در آسیای مرکزی معروفترین اثر سبک قدیم فارسی در زمینه خاطرات اثر مبسوط زین‌الدین محمود واصفی، به نام *یدایع‌الوقایع*، است که منبع فوق‌العاده ارزشمندی در باره تاریخ ماوراءالنهر و خراسان در اوایل سده شانزدهم میلادی به شمار می‌آید.^{۳۲} کتاب دیگری که تقریباً در همان ایام در ماوراءالنهر تألیف شد، میهمان‌نامه بخارا نام دارد که به قلم فضل‌الله بن روزبهان خنجی نوشته شده است.^{۳۳}

وی در این کتاب به تشریح وقایع و خاطرات اقامتش در دربار شیسانی در شهر بخارا می‌پردازد. پس از آن، سنت خاطره‌نگاری در آسیای مرکزی توسعه یافت. غالباً از نوشته واصفی تقلید می‌شد که تأثیر آن تا دوران معاصر هم می‌رسد. در سال ۱۸۴۳، در خوقند (فرغانه)، رساله حسب حال *منتخب التواریخ*^{۳۴} به قلم شخصی موسوم به حاجی محمد حکیم خان بن سید معصوم خان، تألیف گردید. چند دهه بعد، احمد مخدوم دانش، در شهر بخارا، اثر مشهورش را که در جای دیگری هم عنوانش را ذکر کردم به نام *نوادرالوقایع*^{۳۵} به رشته نگارش درآورد. هر دو مؤلف اثر واصفی را سرمشق خود قرار دادند، حتی دانش عنوان کتابش را هم شبیه نام کتاب او برگزید. درخصوص اثر دانش نیز می‌توان گفت که تأثیر مستقیمی بر خاطرات چند جلدی نویسنده و ادیب معاصر تاجیک، صدرالدین عینی (متوفی ۱۹۵۴ م)،^{۳۶} گذاشته است.

بر اساس یک سنت کهن ایرانی، که سرمنشاء آن به قبل از اسلام می‌رسد، بسیاری از پادشاهان ایران به نوشتن خاطرات خود رو آوردند، خاطرات متعددی از این نوع وجود دارد که باید به پیروی از روزنتال آنها را «خاطرات شهریاران» نامید.^{۳۷} روزنتال در این مورد، بویژه، به خاطرات منسوب به تیمور، که مجعول است؛^{۳۸} به برنامه، به قلم سرسلسله مغول هند که به زبان ترکی

۳۲) زین‌الدین واصفی، *یدایع‌الوقایع*، به اهتمام ابن بولدیرف. گوتفرد هرمان تقریظی بر آن نوشته است در (1971), s.381; ZAMG 121 (1971), s.368; "Ukazatel", Nasyrov, عینی، واصفی، Taver, "Persian Learned Literature" in Rypka, Hil, s. 425;

۳۳) خنجی، میهمان‌نامه بخارا، به اهتمام [منوچهر] ستوده؛ بخشهایی از آن را اوت به آلمانی برگردانده است. اوت، ماوراءالنهر و ترکستان در آغاز قرن شانزدهم میلادی؛ درباره فعالیت خنجی در دربار ازبکان مقایسه کنید با: هارمان، «دین و دولت در ماوراءالنهر».

34) Nasyrov "Ukazatel", s. 375.

۳۵) نک. ص ۸ و ۳۵، همان کتاب.

۳۶) مقایسه کنید با: Bečka, "Tajik Literature", s. 562; Ajni, *Kullijot*.

۳۷) روزنتال، ص ۱۰؛ میش، ج ۲، ص ۹۵۸-۹۶۱.

۳۸) مقایسه کنید با: Beveridge, "Timur's Apocryphal Memoirs".

جغتایی نوشته شده است؛ به توزوک جهانگیری تألیف جهانگیر (متوفی ۱۶۲۸ م)؛ و همچنین به تذکره شاه طهماسب، که اصولاً نمی‌توان برایش خصلت خاطرهنویسی قائل شد، اشاره کرده است.^{۳۹} بر این اساس، سفرنامه‌های معروف شاهان قاجار در قرن پیش،^{۴۰} و همچنین نوشته‌های محمدرضا پهلوی را هم باید تداوم این سنت به حساب آورد.

از دوره صفوی خاطرات جالب و خواندنی اروج بیک بیات را داریم که به زبان اسپانیایی نوشته شده است. وی یکی از اعضای سفارتی بود که از سوی شاه عباس کبیر، در سال ۱۵۹۹ م، به دربارهای اروپا گسیل شد، وی در اسپانیا، که هیئت پس از دیدارهای رسمی از سایر ممالک، سرانجام، بدانجا رسید، همراه تنی چند از همراهان خود به مذهب کاتولیک گروید و نام مسیحی دون خوان را بر خود نهاد و تصمیم گرفت که در این کشور اقامت کند، زیرا اگر به ایران بازمی‌گشت به علت ارتداد حتماً اعدام می‌گردید.^{۴۱} وی در سال ۱۶۰۵ م، در اسپانیا در نزاعی به قتل رسید.

در سده هیجدهم آثار کثیری در زمینه خاطرات تألیف شد. در سال ۱۷۴۲، در هند، محمد علی بن ابوطالب گیلانی، مشهور به شیخ حزین، شرح حال خود را به نام تاریخ احوال یا تذکره خود نوشت.^{۴۲} وی یکی از نوادگان شیخ زاهد گیلانی، مرشد و مربی شیخ صفی‌الدین اردبیلی، بود. حزین در سال ۱۶۹۲ م در اصفهان متولد شد. اما هجوم افغانان وی را، که حتی پس از سقوط صفویان بدین سلسله وفادار مانده بود، مجبور ساخت در سال ۱۷۲۲ م زادگاهش را ترک کند. پس از سالها آوارگی و دوری از وطن به اصفهان بازگشت، و پایتخت بزرگ و آباد صفویان را متروک و نیمه‌مخروبه یافت. بیشتر یاران و آشنایانش در سالهای پرهرج و مرج و پر آشوب جان خود را از دست داده بودند. او که از اوضاع و احوال جدید میهن سخت ملول و متأثر شده بود، در سال ۱۷۳۴ م، مانند بسیاری از ایرانیان، جلای وطن اختیار کرد و در هند اقامت گزید و سی و دو سال بعد همانجا درگذشت. شرح حالش اطلاعات ارزشمندی در باره اوضاع و احوال داخلی ایران در اوایل سده هیجدهم به دست می‌دهد، همچنین بیانگر غصه‌ها و احساس تنهایی مؤلف هم هست که تا آخر عمر به خاطر دوری از وطن رنج

۳۹) ظهیرالدین محمد بابر، بابرنامه (GMS. Bd. 1)؛ جهانگیر، توزوک جهانگیر. یا خاطرات جهانگیر؛ هیتس؛ «درخصوص خاطرات شاه طهماسب اول، پادشاه ایران». [همایون‌نامه، نوشته گلبدن بیگم، دختر بابر را هم باید از همین زمره در شمار آورد. ایرج افشار] (۴۰) نک: ص ۲۳ و ۲۷.

41) Don Juan of Persia, A Shia Catholic .

[این کتاب تحت عنوان دون ژوان ایرانی با ترجمه مسعود رجب‌نیا در سال ۱۳۳۸ خورشیدی (بنگاه ترجمه و نشر کتاب) منتشر شده است. - م.]

۴۲) لمبتون، ادبیات شرح حال نویسی فارسی، ص ۱۴۹؛ استوری، PI Bd. 1/2, s. 840، بخصوص ص ۸۴۷، ۱۳۳۶؛ Tauer "Persian Learned Literature", in Rypka, Hil, s. 451

می‌برده است.

کتاب رستم التواریخ، نوشته محمد هاشم آصف رستم الحکما، تألیف اواخر سده هیجدهم، حاوی مواد تاریخی و خاطرات ارزشمندی است: مؤلف، گذشته از خاطرات و مشاهدات خود، خاطراتی نیز از پدرش ارائه کرده است. از خاطرات او بمراتب بیش از نوشته‌های وقایع‌نگاران آن دوره مطالب تاریخی به دست می‌آید. رستم الحکما، در خلال ثبت وقایع تاریخی، چشم‌اندازهای مختلفی هم از زندگی روزمره مردم ایران در قرن هیجدهم، بویژه از وضع زندگی در شهرهای اصفهان و شیراز، عرضه می‌دارد که در سایر منابع یافت نمی‌شود.^{۴۳}

اینک با اشاره به آثاری که حول و حوش سال ۱۸۰۰ م نوشته شده است، مقدمه مختصر و فشرده خود را به پایان می‌رسانیم: در این دوره روزنامه میرزا محمد، کلانتر فارس،^{۴۴} را داریم که مشتمل است بر خاطرات مؤلف از رویدادهایی که بین سالهای ۱۷۳۰ - ۱۷۸۵ م در جنوب ایران به وقوع پیوست. به علاوه از خاطرات وقایع‌نگار پرکار اوایل دوره قاجار، موسوم به عبدالرزاق بیگ مفتون بن نجفقلی خان دُنبلی (۱۸۱۳ م)^{۴۵} می‌توان یاد کرد. همین‌طور از خاطرات احمد اصفهانی بهبهانی، موسوم به مرآت الاحوال جهان‌نما (سال اتمام ۱۸۱۰ م).^{۴۶} حال تقریباً به دوره‌ای نزدیک شده‌ایم که در کتاب حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است. آثار خاطره‌نویسانی که از این پس به ظهور می‌رسند، از بعضی جهات، سنتها و روشهایی را که قبلاً بدانها اشاره کردیم تداوم می‌دهد، لیکن دارای ویژگیهایی هم هست که خاص خود آنهاست.

(۴۳) محمد هاشم رستم الحکما، رستم التواریخ، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ نک: Lambton, "Some New Trends".
(۴۴) میرزا محمد، کلانتر فارس، روزنامه، چاپ تهران، ۱۳۲۵ ش. لمبتون، ادبیات شرح حال‌نویسی فارسی، ص ۱۴۹ و ۱۵۱.
(۴۵) دُنبلی، نجه‌بالاحرار و تسلیة الأبرار، مقایسه کنید با: Storey-Bregel, PL Bd. 2, s. 945؛ لمبتون، همان، ص ۱۴۹.
(۴۶) استوری - برگل، همان، ص ۹۴۷، لمبتون، همان، ص ۱۴۹.

قلمرو زبان فارسی^۱

دکتر محمود افشار

هر مرد سیاسی «ایده‌آل» و آرزوهایی دارد. یکی از مهم‌ترین آرزوهای سیاسی من هم پس از حفظ تمامیت ایران مستقل امروز این است که در قلمرو زبان فارسی همیشه یگانگی و حسن تفاهم حکمفرما باشد. قلمرو زبان فارسی کجاست و خود زبان فارسی چیست که من این قدر دل‌باخته این و پای‌بند آنم...

بیست و چند سال پیش که با کشتی از اروپا به ایران می‌آمدم یک نفر تاجیک اهل ماوراءالنهر با من همسفر شد. همین که لب به سخن گشود و دانستم پارسی‌گوی است سفر دراز دریا را کوتاه گرفتم و حقیقه لذتی که از مصاحبت او بردم فراموش نشدنی است. مثل این که در زمان سامانیان می‌زیستم و با یکی از فرزندان رودکی مکالمه می‌کردم و اشعار نغز آن شاعر فصیح را با لهجه بخارایی می‌شنیدم که می‌فرمود:

بوی جوی مولیان آید همی	یاد یار مهربان آید همی
ریگ آموی و درشتی‌های او	زیر پایم پرنیان آید همی
آب جیحون با همه پهناوری	خنگ ما را تا میان آید همی
ای بخارا شاد باش و شاد زی	شاه سویت میهمان آید همی
شاه سرو است و بخارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی
شاه ماه است و بخارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی

همچنین وقتی سعادت ملاقات یک نفر برادر افغانی مرا دست می‌دهد گذشته پر افتخار و با عظمت دربار محمود سبکتکین در غزنه در نظرم می‌آید... ملک الشعرا

۱. نقل از مجله آینده سال ۱۳۲۴ به مناسبت رساله برت فراگنر به نام "Die Persophonie" چاپ ۱۹۹۹ در آلمان.

عنصری را می‌بینم که سر صف شاعران در جلو بارگاه یمین‌الدوله ایستاده این اشعار
آبدار را می‌خواند:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
چو مرد بر هنر خویش ایمنی دارد رود به دیده دشمن به جستن پیکار
نه رهنمای به کار آیدش نه اخترگر نه فال گیر به کار آیدش نه کارگزار
رود چنان که خداوند شرق رفت به رزم زمانه گشت مر او را دلیل و ایزد یار
حس می‌کنم که ما با افغان‌ها و تاجیک‌ها همیشه از یک اصل و نسب و دارای یک
زبان و تاریخ و ادبیات مشترک بوده و مهم‌ترین چیزی که ما را تاکنون به یک رشته
یگانگی استوار داشته است همانا زبان فارسی است که شیرین‌ترین زبان‌های جهان
می‌باشد.

من اگر «امپراطوری» ایران امروز را در دو شماره گذشته از لحاظ لفظ مورد گفتگو
قرار دادم و بی مورد دانستم، اکنون می‌خواهم از جهت سیاست هم مخالفت خود را
صراحتاً با آن اظهار کنم، به این معنی که معتقدم باید از دل‌های خود این هوس و آرزو را
به فرض این که وجود داشته باشد، بیرون کنیم که باز حکومت ایران چنان شاهنشاهی را
ایجاد کند که ایران و افغانستان و هندوستان و ترکستان و قفقاز و آسیای صغیر و عراق و
غیره را فرضاً شامل باشد. زیرا به عقیده من این آرزوی سیاسی هوسی است که دیگر با
مقتضیات زمان وفق نمی‌دهد. ...

اما من به یک امپراطوری دیگر علاقه دارم و آن «امپراطوری ادبی» یعنی «قلمرو
زبان یا ادبیات فارسی» است که شامل افغانستان و تاجیکستان و ایران و بلوچستان و
کردستان می‌باشد. که بعضی از آن‌ها ادبیات با عظمت کم‌نظیر فارسی را در قرون
متمادیه مشترکاً به وجود آورده. ادبیاتی که فقط اشتراک مساعی آن‌ها توانسته است آن
را بدین زیبایی بیاراید. اشتراک مساعی که باید پایدار بماند تا بتواند چنین آثار بزرگ و
جاویدانی را حفظ کند و باز به وجود آورد. سران و تاجداران و صاحب منصبان این
«آمپیر» نویسندگان و شعرا و دانشمندان و کلیه زبان‌آوران این لسان شیرین بیان از اقوام و
طوایف گوناگونند که هر یک با لهجه یا لحن یا نمک محلی خود سخن می‌گویند، یا شعر
می‌سرایند و می‌خوانند. قرن‌ها است در مجالس بزم به ساز و آواز، پای‌کوبان، و در
میدان‌های رزم کین‌جویانه از دوست و دشمن کام گرفته‌اند. این زبان دیگر شهرستان یا
کشور خاص یا وطن مخصوص کسی نیست که ایجاد اختلاف کند...

اگر وطنی نیست، نوعی از وطن است، زیرا هر یک از ما چون وطن خود آن را دوست می‌داریم.

این وطن مصر و عراق و شام نیست این وطن شهرست کو را نام نیست چرا، نام هم دارد و چه زیبا اسمی.

«قلمرو زبان فارسی» نام این «وطن» مشترک عمومی تمام فارسی‌گویان است.

«قلمرو زبان فارسی» اسم این «امپراطوری ادبی» با عظمت است.

«قلمرو زبان فارسی» عنوان این «جامعه اخلاقی» مشترک ما می‌باشد.

همه ما به یک نسبت به آن افتخار می‌کنیم. عنصری و سنائی، فردوسی و سعدی، یا رودکی و معزی به همه ما تعلق دارند و به یک اندازه از اشعار آبدار آنان بهره می‌بریم. در ایران قصائد غزای عنصری را کمتر نمی‌خوانند، چون سراینده افغان است، یا در افغانستان از غزلیات فصیح سعدی کمتر لذت نمی‌برند چون گوینده ایرانی می‌باشد. ...*

*. در مجموعه مقالات دکتر محمود افشار، جلد اول (تهران، ۱۳۶۸) هم آمده است.

Dissertationen der Universität Wien

89

Bert Fragner

Geschichte der Stadt Hamadān und ihrer
Umgebung in den ersten
sechs Jahrhunderten nach der Hiġra

Von der Eroberung durch die Araber bis zum Untergang der
„Iraq-Selċuken“

Approbiert am 20. 2. 1970

Begutachter :

Univ.-Prof. Dr. Herbert W. Duda

Univ.-Prof. Dr. Manfred Mayrhofer

Verlag Notring

Wien 1972

رساله دكتورای فراگنر دربارهٔ همدان

REPERTORIUM PERSISCHER HERRSCHERURKUNDEN

Publizierte Originalurkunden
(bis 1848)

von
Bert G. Fragner



KLAUS SCHWARZ VERLAG · FREIBURG IM BREISGAU

1980

گزارشنامه اسناد تاریخی زبان فارسی
گردآوری فراگنر

BERT G. FRAGNER



DIE "PERSOPHONIE"

REGIONALITÄT, IDENTITÄT UND SPRACHKONTAKT
IN DER GESCHICHTE ASIENS

مکتبہ علمیہ
۱۳۸۳

Prof. Bert G. Fragner
Institute of Iranian Studies
Austrian Academy of Sciences
Prinz-Eugen-Str. 8-10 (1st floor)
A-1040 Vienna (AUSTRIA)

رساله قلمرو زبان فارسی
نوشتۀ برت فراگنر

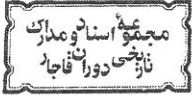
Iran und iranisch geprägte Kulturen

Studien zum
65. Geburtstag von Bert G. Fragner

herausgegeben von
Markus Ritter, Ralph Kauz
und Birgitt Hoffmann

WIESBADEN 2008
DR. LUDWIG REICHERT VERLAG

جشن نامهٔ برت گ. فراگنر



پرت گ. فراگنر

خاطرات نویسی ایرانیان

ترجمه

مجید جلیوند رضائی



تهران ۱۳۷۷

- (44) Peter HEINE: *Kulinarische Studien. Untersuchungen zur Kochkunst im arabisch-islamischen Mittelalter. Mit Rezepten*. Wiesbaden 1988. In: *Die Welt des Islams* 33 (1993), pp. 298-300.
- (45) Jo-Ann GROSS (ed.): *Muslims in Central Asia: Expressions of Identity and Change*, Durham & London 1992. In: *Iranian Studies* 28/1-2 (1995), pp. 96-99.
- (46) Seyfeddin NAJMABADI: *Mohntasar-e Mofid des Mohammad Mofid Mostoufi. I: Edition und Einleitung, II: Kommentar und Indizes* (Beihefte zum Tübinger Atlas des Vorderen Orients, Reihe B, 97/1,2), Wiesbaden 1989, 1991. In: *Die Welt des Orients* 27 (1996), pp. 250-251.
- (47) Peter AVERY, Gavin HAMBLY & Charles MELVILLE (edd.): *The Cambridge History of Iran, vol. VII: From Nadir Shah to the Islamic Republic*, Cambridge 1991. In: *Die Welt des Islams* 37 (1997), pp. 112-117.
- (48) Robert L. CANFIELD (ed.): *Turko-Persia in Historical Perspective*, Cambridge 1991. In: *Social Anthropology. The Journal of the European Association of Social Anthropologists* 1997 (3/October), pp. 327-329.
- (49) Tilman NAGEL: *Timur der Eroberer und die islamische Welt des späten Mittelalters*, München 1993. In: *WZKM* 88 (1998), pp. 418-427.
- (50) Jean CALMARD (ed): *Études safavides* (Bibliothèque iranienne 39), Paris & Teheran 1993. In: *Iranian Studies* 31/1 (1998), pp. 107-110.
- (51) Gottfried HERRMANN: *Persische Urkunden der Mongolenzeit. Text- und Bildteil* (Documenta iranica et islamica. Herausgegeben von Monika Gronke, Band 2) Wiesbaden: Harrassowitz Verlag 2004. In: *WZKM* 98 (2008), pp. 454-457.

(Prof. Dr. Bert G. Fragner)

5.

- (34) Mehdi KEYVANI: *Artisans and Guild Life in the Later Safavid Period: Contributions to the Social-Economic History of Persia* (Islamkundliche Untersuchungen Bd. 65), Berlin 1982. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 295-297.
- (35) Klaus SCHIPPMANN: *Grundzüge der parthischen Geschichte* (Grundzüge Bd. 39), Darmstadt 1980. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 297-299.
- (36) Monika GRONKE: *Arabische und persische Privaturkunden des 12. und 13. Jahrhunderts aus Ardabil (Aserbeidschan)*, (Islamkundliche Untersuchungen Bd. 72), Berlin 1982. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 292-294.
- (37) Alessandro BAUSANI und Biancamaria SCIARCIA-AMORETTI (edd.): *Il mondo islamico tra interazione e acculturazione I*, Rom 1981. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 339-340.
- (38) Marcel A. BOISARD: *Der Humanismus des Islam*, Kaltbrunn (Schweiz) 1982. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 340-341.
- (39) collective review:
- a) Alexandre A. BENNIGSEN und S. Enders WIMBUSH: *Muslim National Communism in the Soviet Union. A Revolutionary Strategy for the Colonial World*, Chicago & London 1979;
- b) Alexandre BENNIGSEN und S. Enders WIMBUSH: *Muslims of the Soviet Empire. A Guide*, London 1985;
- c) Alexandre BENNIGSEN und S. Enders WIMBUSH: *Mystics and Commissars. Sufism in the Soviet Union*, London 1985;
- d) Alexandre BENNIGSEN und Chantal LEMERCIER-QUELQUEJAY: *Le soufi et le commissaire. Les confréries musulmanes en URSS*, Paris 1986 ; from a) to d) in: *ORIENT* 29 (1988) Nr. 3, pp. 480-484.
- (40) N. RASTEGAR und W. SLAJE: *Uto von Melzer (1881-1961). Werk und Nachlaß eines österreichischen Iranisten* (Österreichische Akademie der Wissenschaften, phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte, 477. Veröffentlichungen der Iranischen Kommission, hg von Manfred MAYRHOFER), Wien 1987. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 86 (1991) 4, pp. 427-429.
- (41) Hélène CARRÈRE D'ENCAUSSE: *Islam and the Russian Empire. Reform and Revolution in Central Asia*. Preface by Maxime RODINSON, translated by Quintin HOARE. Berkeley, Los Angeles, London 1988. In: *Jahrbücher für Geschichte Osteuropas* 40 (1992) Heft 3, pp. 405-407.
- (42) Seyfeddin NAJMABADI: *Die persischen Handschriften der Universitätsbibliothek Heidelberg* (Heidelberger Bibliotheksschriften 46), Heidelberg 1990. In: *Die Welt des Orients* 24 (1993), pp. 194-195.
- (43) [Ehsan YARSHATER] *Iranica Varia - Papers in Honor of Professor Ehsan Yarshater* (Acta Iranica - Encyclopédie permanente des études iraniennes publié par le centre international d'études indo-iranien 30: troisième série - textes et mémoires, volume XVI). Leiden 1990. In: *ZDMG* 143 (1993), pp. 414-415.

- (18) Renate SCHIMKOREIT: *Regesten safawidischer Herrscherurkunden. Erlasse und Staatsschreiben der frühen Neuzeit Irans* (Islamkundliche Untersuchungen 68), Berlin 1982. In: *WZKM* 75 (1983), pp. 251-253.
- (19) Annette DESTREE: *Les fonctionnaires belges au service de la Perse 1898-1915*, Leiden 1976. In: *WZKM* 75 (1983), pp. 253-255.
- (20) Georg STÖBER: *Die Afshar. Nomadismus im Raum von Kerman/ Zentraliran* (Marburger geographische Schriften 76), Marburg 1978. In: *Der Islam* 60 (1983), pp. 351-353.
- (21) RIAZUL ISLAM: *A Calendar of Documents on Indo-Persian Relations 1500-1750. Vol. I*, Teheran-Karachi 1979. In: *Der Islam* 60 (1983), pp. 353-356.
- (22) Werner ZÜRRER: *Persien zwischen England und Rußland 1918-1925. Großmächteinflüsse und nationaler Wiederaufstieg am Beispiel des Iran*, Bern-Frankfurt-Las Vegas 1978. In: *Die Welt des Islams* 22 (1982), pp. 174-176.
- (23) Heinz GAUBE: *Iranian Cities*, New York 1979. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 79 (1984) Nr. 2, pp. 172 f.
- (24) George A. BOURNOUTIAN: *Eastern Armenia in the Last Decades of Persian Rule, 1807-1828. A Political and Socioeconomic Study of the Khanate of Erevan on the Eve of the Russian Conquest*, Malibu 1982. In: *Die Welt des Islams* 26 (1986), pp. 179-182.
- (25) Nikki R. KEDDIE: *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran - with a section by Yann RICHARD*. New Haven-London 1981. In: *Die Welt des Islams* 26 (1986), pp. 211-213.
- (26) Gene R. GARTHWAITE: *Khans and Shahs. A documentary analysis of the Bakhtiyari in Iran*, Cambridge 1983. In: *Der Islam* 64 (1987), pp. 161-163.
- (27) RIAZUL ISLAM: *A Calendar of Documents on Indo-Persian Relations (1500-1750) - Volume II*, Teheran-Karachi 1982. In: *Der Islam* 64 (1987), pp. 163-164.
- (28) Nikki R. KEDDIE: *Religion and Politics in Iran. Shi'ism from Quietism to Revolution*, New Haven-London 1983. In: *Der Islam* 64 (1987), pp. 164-166.
- (29) Tadeusz SWIETOCHOWSKI: *Russian Azerbaijan, 1905-1920. The Shaping of National Identity in a Muslim Community*, Cambridge 1985. In: *Die Welt des Islams* 27 (1987), pp. 177-179.
- (30) Miron REZUN: *The Soviet Union and Iran. Soviet Policy in Iran from the Beginning of the Pahlavi Dynasty until the Soviet Invasion in 1941*, Genf 1981. In: *Der Islam* 65/1 (1988), pp. 170 f.
- (31) Roger SAVORY: *Iran under the Safavids*, Cambridge-London-New York 1980. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 83/5 (1988), pp. 600-602.
- (32) Birgitt HOFFMANN: *Persische Geschichte 1694-1835 - erlebt, erinnert und erfunden. Das Rustam at-tawarih in deutscher Bearbeitung. Teil 1 und 2* (Islamwissenschaftliche Quellen und Texte aus deutschen Bibliotheken, Bd. 4), Berlin 1986. In: *Der Islam* 65 (1988), pp. 360-364.
- (33) Fritz MEIER: *A bu Sa'id-i Abi l-hayr 357-440/967-1049. Wirklichkeit und Legende* (Acta Iranica Bd. 11 - troisième série: textes et mémoires Bd. 4), Leiden 1976. In: *WZKM* 78 (1988), pp. 294-

- (4) Robert W. OLSON: *The Siege of Mosul and Ottoman-Persian Relations 1718-1743* (Indiana University Publications, Uralic and Altaic Series 124), Bloomington 1975. In: *Die Welt des Islams* 18 (1977-78), pp. 236-238.
- (5) Heinz GAUBE: *Die südpersische Provinz Arran/Kuh-Giluyeh von der arabischen Eroberung bis zur Safawidenzeit. Analyse und Auswertung literarischer und archäologischer Quellen zur historischen Topographie*, Wien 1973. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 74 (1979) Nr. 5, pp. 485-488.
- (6) H. A. R. GIBB (ed.): *The Travels of Ibn Battuta A.D. 1325-1354, Vol.III*. Translated with revisions and notes, from the Arabic text edited by C. DEFREMERY and B. R. SANGUINETTI, London 1971. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 74 (1979) Nr. 6, pp. 574 f.
- (7) Kamran EKBAL: *Der Briefwechsel `Abbas Mirzas mit dem britischen Gesandten MacDonald Kimmeir im Zeichen des zweiten russisch-persischen Krieges (1825-1828). Ein Beitrag zur Geschichte der persisch-englischen Beziehungen in der frühen Kadscharenzeit* (Islamkundliche Untersuchungen 43). In: *Der Islam* 56 (1979), pp. 348 f.
- (8) Ludwig FEKETE: *Einführung in die persische Paläographie. 101 persische Dokumente*. Aus dem Nachlaß des Verfassers herausgegeben von G. HAZAI, Budapest 1977. In: *WZKM* 71 (1979), pp. 242-246.
- (9) Mehmet Sefik KEÇİK: *Briefe und Urkunden aus der Kanzlei Uzun Hasans. Ein Beitrag zur Geschichte Ost-Anatoliens im 15. Jahrhundert* (Islamkundliche Untersuchungen 29), Freiburg 1976. In: *WZKM* 71 (1979), pp. 246-248.
- (10) Robert A. MCDANIEL: *The Shuster Mission and The Persian Constitutional Revolution*, Minneapolis 1974. In: *Orientalistische Literaturzeitung* 76 (1981) Nr. 3, pp. 277-279.
- (11) Harald LÖSCHNER: *Die dogmatischen Grundlagen des schiitischen Rechts. Eine Untersuchung zur modernen inamitischen Rechtsquellenlehre* (Erlanger Juristische Abhandlungen 9), Köln 1971. In: *WZKM* 73 (1981), pp. 207-209.
- (12) Rosemarie QUIRING-ZOCHE: *Isfahan im 15. und 16. Jahrhundert. Ein Beitrag zur persischen Stadtgeschichte* (Islamkundliche Untersuchungen 54), Freiburg 1980. In: *WZKM* 73 (1981), pp. 209-212.
- (13) Yann RICHARD: *Le Shi'isme en Iran. Imam et revolution*, Paris 1980. In: *Bibliotheca Orientalis* 39 (1982), pp. 774 f.
- (14) Shahrugh AKHAVI: *Religion and Politics in Contemporary Iran*, Albany 1980. In: *Bibliotheca Orientalis* 39 (1982), pp. 775-778.
- (15) Eckart EHLERS: *Iran. Grundzüge einer Geographischen Landeskunde* (Wissenschaftliche Länderkunden 18), Darmstadt 1980. In: *WZKM* 75 (1983), pp. 243-248.
- (16) Angelo Michele PIEMONTESE: *I manoscritti persiani dell' Accademia Nazionale dei Lincei - fondi Caetano e Corsini. Catalogo*, Rom 1984. In: *WZKM* 75 (1983), pp. 248 f.
- (17) Richard GRAMLICH: *Die schiitischen Derwischorden Persiens. Zweiter Teil: Glaube und Lehre*, Wiesbaden 1976. In: *WZKM* 75 (1983), pp. 249-251.

- (75) „Iranisch-islamische Kulturen Zentralasiens“, in: Bert Fragner / Andreas Kappeler (edd.): *Zentralasien, 13. bis 20. Jahrhundert. Geschichte und Gesellschaft*. Wien: Edition Weltregionen, Promedia-Verlag 2006, pp. 81-101.
- (76) „Die Mongolen und ihr Imperium“, in: Bert Fragner / Andreas Kappeler (edd.): *Zentralasien, 13. bis 20. Jahrhundert. Geschichte und Gesellschaft*. Wien: Edition Weltregionen, Promedia-Verlag 2006, pp. 103-119.
- (77) „Das Persische als Hegemonialsprache in der islamischen Geschichte: Überlegungen zur Definition eines innerislamischen Kulturraums“, in: Lars Johanson / Christiane Bulut (edd.): *Turkic-Iranian Contact Areas. Historical and Linguistic Aspects* (Turcologica Band 62). Wiesbaden: Harrassowitz 2006, pp. 39-38.
- (78) „Ilkhanid Rule and Its Contribution to Iranian Political Culture“, in: Linda Komaroff (ed.): *Beyond the Legacy of Genghis Khan* (Islamic History and Civilization Volume 64). Leiden – Boston: Brill 2006, pp. 68-80.
- (79) „Islam und Europa – Stereotypen, Vorurteile und Feindbilder über Jahrhunderte“, in: Sir Peter Ustinov Institut (ed.): *Der Westen und die Islamische Welt. Fakten und Vorurteile* (Studienreihe Konfliktforschung Band 19). Wien: Braumüller 2006, pp. 21-31.
- (80) „Hochkulturen und Steppenreiche. Der Kulturraum Zentralasien“, in: *Osteuropa 57 (8-9). August-September 2007 (8-9): Machtmosaik Zentralasien – Traditionen, Restriktionen, Aspirationen*. pp. 27-52.
- (81) „Die ‘Khanate’: Eine zentralasiatische Kulturlandschaft vom 15. bis zum 19. Jahrhundert“ in: *Zeitschrift für Weltgeschichte* 9.1, 2008, pp. 33-75.
- (82) „Iranistik zwischen brennender Aktualität und exotischer Abseitigkeit – Gedanken zur Positionierung eines ‘kleinen’ orientalistischen Faches“, in: Abbas POYA und Maurus REINKOWSKI (Hg.): *Das Unbehagen in der Islamwissenschaft. Ein klassisches Fach im Scheinwerferlicht der Politik und der Medien*. Bielefeld: transcript Verlag, 2008, pp. 105-117.

Book Reviews

Abbreviations:

ZDMG = Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft

WZKM = Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes

- (1) P. M. HOLT, Ann K. S. LAMBTON, Bernard LEWIS (edd.): *The Cambridge History of Islam. Vol. I. The Central Islamic Lands, und Vol. II. The Further Islamic Lands - Islamic Society and Civilization*, Cambridge 1970. In: *Der Islam* 49 (1972), pp. 127 f.
- (2) J. A.. BOYLE (ed.), *The Cambridge History of Iran. Vol. V, The Saljuq and Mongol Periods*. Cambridge 1968. In: *Die Welt des Islams* 14 (1973), pp. 241 f.
- (3) John Masson SMITH: *The History of the Sarbadar Dynasty 1336-1381 A.D. and its Sources*, The Hague 1970. In: *ZDMG* 124 (1974), pp. 177-179.

- (63) „Der Islam in Zentralasien: viel mehr als eine Religion“, in: Andrea Strasser, Siegfried Haas, Gerhard Mangott und Valeria Heuberger (edd.): *Zentralasien und Islam – Central Asia and Islam*. Hamburg 2002, pp. 21-29.
- (64) „Große Spieler und Kalte Krieger: Von der Wahrnehmung Mittelasiens im Wandel der Zeit“, in: Rainer Brunner, Monika Gronke, Jens-Peter Laut und Ulrich Rebstock (edd.): *Islamstudien ohne Ende. Festschrift für Werner Ende zum 65. Geburtstag* (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes 65.1). Würzburg 2002, pp. 79-86.
- (65) „Jede Fremde ist anders: von der Vielfalt islamischer Kulturen“, in: Bert Fragner, Heiner Geißler, Daniel Krochmalnik, Rotraut Wielandt (edd.): *Religiöses Bekenntnis und politisches Interesse (Bamberger Hegelwoche 2002)*. Bamberg: Universitäts-Verlag 2003. pp. 15-34.
- (66) „Mir ‘Ali Sher Nava‘i: The ‘Judgement’ reconsidered“, in: Éva M. Jeremiás (ed.): *Irano-Turkic Cultural Contacts in the 11th-17th Centuries*. Piliscsaba: The Avicenna Institute of Middle Eastern Studies [2002] 2003, pp. 53-66.
- (67) „Von der Garküche zum Gourmettempel? Die Entstehung moderner Gastronomie in Iran“, in: *Edition Vincent Klink – Campus culinaire Nr. 1*, Stuttgart: Edition Vincent Klink 2004, pp. 37-43.
- (68) „Interview“, in: *Eurasian Studies*, 3/1, 2004; pp. 129-134.
- (69) „Mongolisches Erbe unter den Strenggläubigen: Die Karriere des unislamischen Gewohnheitsrechts in den nachmittelalterlichen Staaten im iranischen Hochland“, in: Michael Kemper, Maurus Reinkowski (edd.): *Rechtspluralismus in der Islamischen Welt. Gewohnheitsrecht zwischen Staat und Gesellschaft (Studien zur Geschichte und Kultur des islamischen Orients. Beihefte zur Zeitschrift „Der Islam“)*, hg. von Lawrence I. Conrad, Band 16). Berlin – New York: Walter de Gruyter 2005, pp. 143-151.
- (70) „Traces of Modernisation and Westernisation: Some Comparative Considerations concerning Late Bukharan Chronicles“, in: Todd Lawson (ed): *Reason and Inspiration in Islam. Theology, Philosophy and Mysticism in Muslim Thought. Essays in Honour of Hermann Landoldt*, London – New York: I.B. Tauris & The Institute of Ismaili Studies 2005, pp. 542-558.
- (71) „Jahan-e irani va-jaryan-e iran-shinasi dar goftogu ba Bert Jorj Fragner“. in: *Ketab-e Mah – Tarikh va-Joghrafiya 94-95* (8, nr. 10/11, summer 1384 h. sh.), English subtitle: „The Iranian World and the Iranian Studies, a dialogue with Professor Bert Georg Fragner“, in: *Ketab-e Mah, History & Geography 94-95* (8, Nr. 10/11, summer 2005). pp. 4-21.
- (72) „Iranistik in Europa – gestern, heute und morgen“, in: H. Eichner, B. G. Fragner et al. (ed.): *Iranistik in Europa – gestern, heute und morgen* (Österr. Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte, 739. Band: Veröffentlichungen zur Iranistik Nr. 34). Wien: Verlag der Öst. Akad. der Wiss. 2006, pp. 7-25.
- (73) „Wo der Reis fliegt“, in: *Der Standard* „RONDO“, 14th April, 2006 (Nr. 365).
- (74) „Zentralasien – Begriff und historischer Raum“, in: Bert Fragner / Andreas Kappeler (edd.): *Zentralasien, 13. bis 20. Jahrhundert. Geschichte und Gesellschaft*. Wien: Edition Weltregionen, Promedia-Verlag 2006, pp. 11-31.

YARSHATER, vol. VIII, Costa Mesa Cal. 1997, pp. 133-138.

- (48) "Vom Reisen in besseren Zeiten: Robert Byrons *The Road to Oxiana*", in: Christoph BODE (ed.), *West Meets East. Klassiker der britischen Orient-Reiseliteratur*, Heidelberg 1997, pp. 167-183
- (49) „Iran under Ilkhanid rule in a world history perspective“, in: Denise Aigle (ed.), *L'Iran face à la domination mongole (Bibliothèque iranienne 45)*, Teheran 1997, pp. 123-131.
- (50) "Tadjik. Historical developments of the term from Timurid times onwards", in: *The Encyclopaedia of Islam - New Edition*, vol. X, Leiden 1998, pp. 63-64.
- (51) "Farman", in: *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan YARSHATER, vol. IX, New York 1999, pp. 282-295.
- (52) "Vom iranischen Sozialrebell zum sowjetischen Stalinpreisträger. Eine multiple Biographie", in: *SGMOIK/SSMOCI-bulletin - rencontres littéraires/Literaturen im Kontakt*, nr. 8. May 1999, pp. 4-10.
- (53) "Zwischen historischer Tradition und sowjetischer Sprachpolitik: Anmerkungen zur Entwicklung des modernen Tadschikischen", in: *Spektrum Iran - Zeitschrift für Islamisch-Iranische Kultur*, 12/1 (1999), pp. 5-46.
- (54) "Germany - Iranian Studies in German: Islamic Period", in: Ehsan YARSHATER (ed.), *Encyclopaedia Iranica* volume X, fascicle 5. New York 2001, pp. 543-555.
- (55) "Soviet nationalism", in: Willem VAN SCHENDEL & Erik. J. ZÜRCHER (edd.): *Identity Politics in Central Asia and the Muslim World* (Library of International Relations 13), London 2000, pp. 13-33.
- (56) "Wem gehört die Stadt? Raumkonzepte in einer Chronik der Seldschukenzeit", in: Roxane HAAG-HIGUCHI & SZYSKA, Christian (edd.): *Erzählter Raum in Literaturen der islamischen Welt / Narrated Space in the Literature of the Islamic World*, Wiesbaden 2001, pp. 95-111.
- (57) "Die deutschen Orientalisten im 20. Jahrhundert und der Zeitgeist", in: Herrmann Joseph HIERY (ed.): *Der Zeitgeist und die Historie*. Dettelbach 2001, pp. 36-51.
- (58) "Oriental Studies, Middle Eastern and Islamic Studies in Germany: An Overview", i.e.: *Islamic Studies - Working Paper Series No. 24*. Tokyo: Islamic Area Studies Project 2001, 12 pages.
- (59) "The Concept of Regionalism in Historical Research on Central Asia and Iran (A Macro-Historical Interpretation)", in: Devin Deweese (ed.): *Studies on Central Asian History in Honor of Yuri Bregel*. Bloomington/Indiana 2001, S. 341-354.
- (60) „Der Westen und die Weltgeschichte“, in: *Süddeutsche Zeitung* nr. 242 (Saturday/Sunday 20th/21st October 2001), pp. 17.
- (61) „World War I as a turning point in Iranian history“, in: Oliver Bast (edd.): *La Perse et la Grande Guerre (Bibliothèque Iranienne 52)*, Teheran 2002, pp. 443-447.
- (62) "Kulturkontakt und Kulturtransfer entlang der Seidenstraße. Ein Langzeitphänomen in der eurasiatischen Geschichte", in: Massimo Malvetti, Prosper Schroeder & Roland Simon-Schaefer (edd): *Ières Rencontres del'IST*. Luxembourg 2002, pp. 103-134.

- (34) "Die 'Wiederentdeckung' des Persischen in Mittelasien: Sprachpolitik und Sprachentwicklung in der Sowjetrepublik Tadschikistan in den Achtziger Jahren", in: Udo TWORUSCHKA (ed.), *Gottes ist der Orient, Gottes ist der Okzident. Festschrift für Abdoljavad FALATURI zum 65. Geburtstag*, Köln-Wien 1991, pp. 249-261.
- (35) "Ein Privilegium aus Golkonda für die Niederländische Ostindische Kompanie", in: Christa FRAGNER und Klaus SCHWARZ (edd.), *Festgabe an Josef MATUZ Osmanistik - Turkologie - Diplomatiek* (Islamkundliche Untersuchungen vol. 150), Berlin 1992, pp. 57-76.
- (36) "Tadschikistans Probleme sind Armut und Nationalismus", in: *Der Überblick* 2/92 (Juni 1992), pp. 26-30.
- (37) "Tradition, Legitimität und Abgrenzung: formale Symbolaussagen persischsprachiger Herrscherurkunden", in: Walter SLAJE und Christian ZINKO (edd.), *Akten des Melzer-Symposiums 1991. Veranstaltet aus Anlaß der Hundertjahrfeier indo-iranistischer Forschung in Graz (13.-14. November 1991)*, Graz 1993, pp. 84-113.
- (38) "Freitag in Teheran: Iranisches Wochenende", in: Jürgen P. RINDERSPACHER, Dietrich HENCKEL, Beate HOLLBACH (edd.), *Die Welt am Wochenende. Entwicklungsperspektiven der Wochenruhetage - ein interkultureller Vergleich*, Bochum 1994, pp. 168-181.
- (39) "Iran, Zentralasien und die Seidenstraße - universalgeschichtliche Überlegungen", in: *Spektrum Iran* 1993 (vol. 6, fasc. 4), pp. 34-62.
- (40) "Central Asian aspects of pre-modern Iranian history (14th to 19th century)", in: *Central Asian Survey* 1993 (vol. 12, fasc. 4), pp. 465-471.
- (41) "Brot, Hunger und Demokratie: Hamadan im Jahr 1906", in: *Spektrum Iran* 1994 (vol. 7, fasc. 2), pp. 6-25.
- (42) "From the Caucasus to the Roof of the World: a culinary adventure", in: Sami ZUBAIDA & Richard TAPPER (edd.), *Culinary Cultures of the Middle East*, London - New York 1994, pp. 49-62.
- (43) "Social Reality and Culinary Fiction: the perspective of cookbooks from Iran and Central Asia", in: Sami ZUBAIDA & Richard TAPPER (edd.), *Culinary Cultures of the Middle East*, London - New York 1994, pp. 63-72.
- (44) "The Nationalization of the Uzbeks and the Tajiks", in: Andreas KAPPELER, Gerhard SIMON & Georg BRUNNER, sowie Edward ALLWORTH (edd.), *Muslim Communities Reemerge. Historical Perspectives on Nationality, Politics, and Opposition in the Former Soviet Union and Yugoslavia*, Durham & London 1994, pp. 13-32 (s. also nr. 27).
- (45) "'Glasnost' in einem fernen Land: die tadschikische Literaturzeitschrift *Adahijot va San'at* als Meinungsforum". in: Christoph HERZOG, Raoul MOTIKA, Anja PISTOR-HATAM (edd.), *Presse und Öffentlichkeit im Nahen Osten*, Heidelberg 1995, pp. 45-57.
- (46) "Zur Geschichte des Stammes der Bigdelis im Spiegel der Urkunden", in: *Acta Orientalia Scientiarum Hungaricorum* Bd 48 (1995), fasc. 1-2, pp. 51-59.
- (47) "Economy VII: From the Safavids through the Zands", in: *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan

- (20) "Ašrafī", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2/fasc. 8, London-New-York 1987, pp. 797-798.
- (21) "Āšpazī", in: *Encyclopaedia Iranica*, vol. 2/fasc. 8, London-New York 1987, pp. 788-790.
- (22) "Bericht über das 20. Jahrestreffen der Middle East Studies Association of North America (MESA), 20-23. November in Boston", in: *ORIENT - Zeitschrift des Deutschen Orient-Instituts* 28/1 (1987), pp.15 f.
- (23) "Das sowjetische Zentralasien in der westlichen Forschung: Literaturbericht und Forschungsstand", in: Jochen BLASCHKE (ed.), *Jahrbuch zur Geschichte und Gesellschaft des Vorderen und Mittleren Orients 1985/86*, Berlin 1987, pp. 283-313.
- (24) "Iranistische und Iran-bezogene Studien in der Bundesrepublik Deutschland und West-Berlin", in: *Guide to Iranian Studies in Europe - Part One: Institutions and Teaching Programmes in Twelve Countries of Western Europe* - published by the Board of Societas Iranologica Europaea. Leiden 1988, pp. 15-33.
- (25) "Die Demontage eines Europäers in Iran: ein Aufsatz von Jalal Āl-e Ahmad", in: *Die Welt des Islams* 28 (1988) – Festschrift for Fritz STEPPAT, pp. 187-209.
- (26) "Iranian Studies in German-speaking Countries: Federal Republic of Germany, German Democratic Republic, Austria, and Switzerland", in: *Iranian Studies* 20 (1987) nr. 2-4, pp. 53-98.
- (27) "Probleme der Nationswerdung der Usbeken und Tadshiken", in: Andreas KAPPELER, Gerhard SIMON, Georg BRUNNER (edd.), *Die Muslime in der Sowjetunion und in Jugoslawien - Identität Politik Widerstand*, Köln 1989, pp. 19-34.
- (28) "Historische Wurzeln neuzeitlicher iranischer Identität: zur Geschichte des politischen Begriffs 'Iran' im späten Mittelalter und in der Neuzeit", in: Maria MACUCH, Christa MÜLLER-KESSLER, Bert G. FRAGNER (edd.), *Studia Semitica necnon Iranica Rudolpho MACUCH septuagenario ab amicis et discipulis dedicata*, Wiesbaden 1989, S. 79-100. Kurzfassung in Gherardo GNOLI und Antonio PANAINO (edd.), *Proceedings of the first European Conference of Iranian Studies*, Part 2, Rom 1990, pp. 365-376.
- (29) "Aktuelle Fragen der historischen Erforschung der spätmittelalterlichen und neuzeitlichen islamischen Welt", in: *Deutsche Historie und die Geschichte der Ökumene* (ed.Hg Jochen MARTIN) = *Saeculum* 40/1989, fasc. 2, pp. 161-165.
- (30) "Caravans", in: *Encyclopaedia Iranica* vol. IV, London-New York 1990, pp. 795-798.
- (31) "Vorbemerkung" zu Heinz-Georg MIGEOD, *Die persische Gesellschaft unter Nasiru_d-Din Šah (1484-1896)*. (Islamkundliche Untersuchungen vol. 139), Berlin 1990, pp. VIII-XIII.
- (32) "Die Sowjetrepublik Tadschikistan - ein Forschungsschwerpunkt der Bamberger Iranistik", in: *Forschungsforum - Berichte aus der Otto-Friedrich-Universität Bamberg*, 2 (1990), p. 8.
- (33) "Iranische Kultur, Geschichte und Sprachen in islamischer Zeit vom Mittelalter bis zur Gegenwart: ein Forschungsbericht aus den deutschsprachigen Ländern (Deutschland, Österreich, Schweiz)", in: *Forschungsforum - Berichte der Otto-Friedrich-Universität Bamberg*, 2 (1990), pp. 101-116.

- (5) "Katib (in Post-Mongol Iran)", in: *The Encyclopaedia of Islam*, Leiden - London 1960 ff. (2nd ed.), vol. IV, pp. 757-758.
- (6) "Taḡārob-e a`rāb ba-mohit-e irāni dar doore-ye xolafā-ye `Abbāsi" (Die Integration von Arabern in iranischer Umwelt zur Abbasidenzeit; persisch), in: *Barrasihā-ye tārixi* (Teheran) 13 (1357 š./August-September 1978), nr. 3, pp. 115-128.
- (7) "Sowjetmacht und Islam. Die Revolution von Buchara", in: *Die islamische Welt zwischen Mittelalter und Neuzeit. Festschrift für Hans Robert ROEMER zum 65. Geburtstag*, edd. Ulrich HAARMANN and Peter BACHMANN (Beiruter Texte und Studien 22), Beirut - Wiesbaden 1979, pp. 146-166.
- (8) Contributions "Ak Koyunlu", "Kara Koyunlu", "Safawiden", "Kadscharen" und "Inscha" to: *Lexikon der Islamischen Welt*, edd. Klaus KREISER, Werner DIEM and Hans Georg MAJER, Stuttgart 1974.
- (9) "`Abbāsi", in: *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan YARSHATER vol. 1/Fasc. 1, London 1982, pp. 86 (together with P. AVERY und J. B. SIMMONS).
- (10) "Der Rentenkaptalismus als islamwissenschaftliche Forschungsaufgabe", in: *ZDMG Supplement V, XXI. Deutscher Orientalistentag - Ausgewählte Vorträge*, Wiesbaden 1982, pp. 168-175.
- (11) "Nachruf auf Professor Felix Tauer", in: *Der Islam* 59 (1982), pp. 4f.
- (12) "Von den Staatstheologen zum Theologenstaat: Religiöse Führung und historischer Wandel im schiitischen Persien", in *WZKM* 75 (1983), pp. 73-98.
- (13) "Rent-Capitalism in the Light of the Economic History of Islamic Iran", in: Walter DOSTAL (ed), *On Social Evolution - Contributions to Anthropological Concepts* (Wiener Beiträge zur Ethnologie und Anthropologie 1), Wien 1984, pp. 205-227.
- (14) "Tahqiqāt-e joḡrāfyāfi marbūt ba Irān az dānešgāh-e Mārbûrg" (i.e., geographical studies concerning Iran at the university of Marburg; Persian), in: *Ayandeh* 10/1(1984), pp. 205-227.
- (15) "Iranische Kochbücher und Kulturgeschichte", in: *Badische Zeitung* February 1984 (column: "Forschungen in Freiburg").
- (16) "Zur Erforschung der kulinarischen Kultur Irans", in: *Die Welt des Islams* 23-24 (1984), pp. 320-360.
- (17) "Research in Iranian History", in: Gherardo GNOLI (ed.), *The First European Colloquium of Iranology, Rome, June 18th-20th, 1983, Societas Iranologica Europaea - Istituto Italiano per il Medio ed Estremo Oriente* (Orientalia Romana 6), Rom 1985, pp. 93-107.
- (18) "Social and Internal Economic Affairs (from the Mid-14th Century to the End of the Safavid Period)", in: Peter JACKSON und Laurence LOCKHART (edd.), *The Cambridge History of Iran. Volume 6. The Timurid and Safavid Periods*, Cambridge 1986, pp. 491-567.
- (19) "Rosenzweig von Schwannau, Vinzenz", in: *Österreichisches Biographisches Lexikon* (ed. by the Austrian Academy of Sciences), fasc. 43, Vienna 1986.

- (2) Bert G. FRAGNER, Birgitt HOFFMANN (edd.): *Bamberger Mittelasiestudien. Konferenzakten Bamberg 15.-16. Juni 1990*, Berlin 1994.
- (3) Bert G. FRAGNER, Christa FRAGNER, Roxane HAAG-HIGUCHI, Gherardo GNOLI, Mauro MAGGI, Paola ORSATTI (edd.): *Proceedings of the Second European Conference of Iranian Studies held in Bamberg, 30th September to 4th October 1991 by the Societas Iranologica Europaea*, Rom 1995.
- (4) Bert FRAGNER, Heiner GEISSLER, Daniel KROCHMALNIK, Rotraud WIELANDT (edd.): *Religiöses Bekenntnis und politisches Interesse*. Bamberg: Universitätsverlag 2003.
- (5) Series: *Iran – Turan* (edited together with Ingeborg Baldauf). Publisher: Dr. Ludwig Reichert Verlag, Wiesbaden (until July 2005: seven volumes)
- (6) Since 2003: Editor of the series *Veröffentlichungen zur Iranistik* (Österreichische Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte), together with Velizar SADOVSKI.
- (7) H. EICHNER, B. G. FRAGNER et al. (ed.): *Iranistik in Europa – gestern, heute und morgen* (Österr. Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte, 739. Band: Veröffentlichungen zur Iranistik Nr. 34). Wien: Verlag der Öst. Akad. der Wiss. 2006.
- (8) Bert G. FRAGNER, Andreas KAPPELER (Hg.): *Zentralasien. 13. bis 20. Jahrhundert. Geschichte und Gesellschaft*. Wien: Edition Weltregionen, Promedia-Verlag 2006 (227 Seiten).
- (9) Since 2003: Editor of the series *Iranische Onomastik* (Österreichische Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte), together with Velizar SADOVSKI.
- (10) Bert FRAGNER, Ralph KAUF, Roderich PTAK, Angela SCHOTTENHAMMER (Hg.): *Pferde in Asien: Geschichte, Handel und Kultur / Horses in Asia: History, trade and culture*. (Österr. Akademie der Wissenschaften, Phil.-hist. Klasse, Sitzungsberichte, 738. Band: Veröffentlichungen zur Iranistik Nr. 46). Wien: Verlag der Öst. Akad. der Wiss. 2009.

Festschrift

Articles

- (1) "Ein Autograph des Mongolenwesirs Rašid ad-Din Fazallah", in: *Festgabe deutscher Orientalisten*, ed. Wilhelm EILERS, Stuttgart 1971, pp. 35-46.
- (2) "Der Schah im Schriftverkehr mit dem Abendland", in: *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, Supplement II: XVIII. Deutscher Orientalistentag 1972 in Lübeck. Vorträge*, Wiesbaden 1974, pp. 132-141.
- (3) "Ardabil zwischen Sultan und Schah. Zehn Urkunden Schah Tahmasps II.", in: *Turcica* (Paris) 6 (1975), pp. 177-225.
- (4) "Das Ardabil Heiligtum in den Urkunden", in: *Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes* 67 (1975), pp. 169-215.

کتابشناسی نوشته‌های فراگنر

Bibliography

Monographs

- (1) *Geschichte der Stadt Hamadan und ihrer Umgebung in den ersten sechs Jahrhunderten nach der Hîgra (Dissertationen der Universität Wien 89)*, Wien 1972 (211 pp.). Ph.D. Thesis (History of Hamadan during the first six Hijrî centuries)
- (2) *Persische Memoirenliteratur als Quelle zur neueren Geschichte Irans (Freiburger Islamstudien 7)*, Wiesbaden 1979 (202 pp.), "Habilitation"-Thesis (Persian memoir-writing as a source for early modern Iranian history). A Persian translation has been published in Tehran.
- (3) *Repertorium persischer Herrscherurkunden. Publiizierte Originalurkunden bis 1848 (Islamkundliche Materialien 4)*, Freiburg 1980 (389 pp.). (repertory of published Persian royal documents)
- (4) *Die "Persophonie": Regionalität, Identität und Sprachkontakt in der Geschichte Asiens (ANOR 5)*, Halle Berlin 1999 (116 pp.). („Persophonia“ – regionalism, identity, and language contacts in the history of Asia“)

Translations

- (1) (from Persian) Iraj AFSHAR (Teheran): "Neuere Archivistudien in Iran. Übersicht und Bibliographie", in: Ulrich HAARMANN und Peter BACHMANN (Hgg.), *Die Welt zwischen Mittelalter und Neuzeit. Festschrift für Hans Robert ROEMER zum 65. Geburtstag* (Beiruter Texte und Studien 22). Beirut - Wiesbaden 1979, pp. 20-34.
- (2) (from English): Basil GRAY: *An Album of Miniatures and Illuminations from the Baysonghor Manuscript of the Shahname of Ferdowsi completed in 833 A.H./A.D. 1430 and preserved in the Imperial Library Tehran (special edition)*, Teheran 1971; German text: pp. 47-59 (introduction), 64-106 (comments).

Edited Volumes and Series

- (1) Maria MACUCH, Christa MÜLLER-KESSLER, Bert G. FRAGNER (edd.): *Studia Semitica necnon Iranica Rudolpho MACUCH septuagenario ab amicis et discipulis dedicata*, Wiesbaden 1989.

انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۸۵ - ۱۳۸۸

شماره	نام کتاب	پدیدآورنده
۱۰۱	بدايع الصنایع	تألیف الله حسینی، تصحیح رحیم مسلمانیان
۱۰۲	تاریخ برمکیان	تألیف دکتر صادق سجادی
۱۰۳	مسائل عصر ایلخانان	تألیف دکتر منوچهر مرتضوی
۱۰۴	میمون دژ الموت	تألیف عنایت الله مجیدی
۱۰۵	ریاض الفردوس خانی	تألیف محمد میرک، به کوشش ایرج افشار، فرشته صرافان
۱۰۶	ارمغان بدخشان	تألیف عبدالله بدخشی، به کوشش فرید بیژن
۱۰۷	مسائل پارسیه ج ۱ (یادداشت‌های قزوینی)	به کوشش ایرج افشار، علیمحمد هنر
۱۰۸	آثار تاریخی ورارود و خوارزم (ج ۲)	تألیف دکتر منوچهر ستوده
۱۰۹	اسناد تاریخی خاندان غفاری	به کوشش کریم اصفهانیان، بهرام غفاری و همکاری علی اصغر عمران
۱۱۰	میراث آسیای مرکزی	تألیف ریچارد نلسون فرای، ترجمه اوانس اوانسیان
۱۱۱	دیوان حکیم قیولی هروی	به کوشش یحیی خانمحمد آذری
۱۱۲	یادداشت‌های سندبادنامه	نگارش علیمحمد هنر
۱۱۳	مقالات سعید نفیسی (جلد اول)	به کوشش محمدرسول دریاگشت
۱۱۴	یکصد و پنجاه دستخط ناصرالدین شاه	به کوشش ایرج افشار
۱۱۵	قطعه‌سرایی در ادب فارسی شبه قاره	تألیف شکیل اسلم بیگ
۱۱۶	جستارهای ژاپنی در قلمرو ایرانشناسی	گردآوری و پارسی‌نویسی دکتر هاشم رجب‌زاده
۱۱۷	به یاد محمد قزوینی	مقالات گردآوری شده
۱۱۸	مقالات عارف (جلد دوم)	نوشته‌های دکتر عارف نوشاهی
۱۱۹	جغرافیای تاریخی مرو	به کوشش مهدی سیدی (با همکاری نادره سیدی و محمدرضا آشتیانی)
۱۲۰	پژوهش‌های ایرانشناسی (نامواره ۱۷)	دربیرگیرنده سی و سه مقاله
۱۲۱	پژوهش‌های ایرانشناسی (نامواره ۱۸)	دربیرگیرنده چهل مقاله (زیر چاپ)
۱۲۲	دفتر تاریخ، بیست رساله (جلد سوم)	گردآوری
۱۲۳	فرائدالادب (منتخب نظم و نثر)	تألیف عبدالعظیم قریب، به کوشش دکتر ناصر رحیمی و محمدرسول دریاگشت
۱۲۴	فرهنگ جغرافیایی منطقه بلخ	محمد زواره‌ای (زیر چاپ)
۱۲۵	آثار تاریخی ورارود و خوارزم (ج ۳)	تألیف دکتر منوچهر ستوده
۱۲۶	سروده‌ها و نوشته‌های منیر لاهوری	به کوشش دکتر فرید اکرم (نزدیک به انتشار)
۱۲۷	جغرافیای اداری ایران باستان	گردآوری و ترجمه همایون صنعتی‌زاده (نزدیک به انتشار)
۱۲۸	منافع الحیوان	ترجمه کهن عبدالهادی مراغی، به کوشش محمد روشن (نزدیک به انتشار)
۱۲۹	العراضة فی حکایة السلجوقیة	تألیف محمد بن نظام یزدی، تصحیح مریم میرشمسی (نزدیک به انتشار)

**18th Award
of the
Dr. Mahmood Afshar's Foundation**

Bert G. Fragner

**Tehran
20th Jun 2009**

